

ویژه نامه

شماره ۱۰ تیر ۱۳۸۲

www.sarbedaran.org

ارگان حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائوئیست)

انقلاب در نپال:

دنیای نوینی متولد می شود



نوشته زیر مقاله ای از نشریه انترناسیونالیستی «جهانی برای فتح» می باشد. این مقاله به بررسی دستاوردهای جنگ خلق در نپال می پردازد. قسمتی از این مقاله وضعیت کنونی جنگ خلق را تشریح می کند. بخشی دیگر، توضیح می دهد که چگونه حزب کمونیست نپال (مائوئیست) با اتکاء به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم به تسویه حساب با انحرافات غالب بر جنبش کمونیستی نپال پرداخت و به این ترتیب موانع فکری مقابل آغاز جنگ خلق را کنار زد. و با عزم و اراده جنگ خلق را برای کسب قدرت سیاسی آغاز کرد. حزب کمونیست نپال (مائوئیست) که یکی از اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (ریم) می باشد، جنگ خلق را با نیروهای کوچک و سلاحهای ابتدائی شروع کرد. جنگی که در ابتدا کوچک و محقر بود سرعت رشد کرد و امروزه نیمی از روستاهای کشور را آزاد کرده است. و به گفته ح ک ن (م) جنگ خلق به لحاظ تناسب قوا با نیروهای دولت ارتجاعی حاکم بر نپال، به مرحله تعادل استراتژیک رسیده است.

دستاوردهای تاکنونی این جنگ از یکسو مرهون تلاشها و قهرمانی های کمونیستهای نپال، طبقه کارگر و خلقهای این کشور است که با فداکاری و با نثار خون خویش آنها را از میان پیچ و خمهای گوناگون گذرانده و تکامل داده اند. از سوی دیگر این دستاوردها مرهون تلاشهای رهبری این حزب است که موفق شده است مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را با پراتیک انقلاب نپال خلاقانه پیوند دهد. این ها دستاوردهائی هستند که به طبقه کارگر جهانی و خلقهای ستمدیده جهان تعلق دارند.

این جنگ نشان می دهد که چگونه زمانیکه ایدئولوژی انقلابی با انرژی و ابتکار عمل توده های مردم ترکیب شود می توان معجزه وار راه رهایی ستمدیدگان را روشن کرد و به شیوه ای قاطعانه و سریع جامعه را از اسارت مناسبات اقتصادی و اجتماعی خفقان آور رها کرد. در شرایط کنونی مبارزه طبقاتی ایران، شرایطی که توده های مردم در ابعاد وسیعی با میدان مبارزه گذاشته و می خواهند تکلیف رژیم

ناحیه «گورکا» در منطقه مرکزی نیپال فقط ۹۵ کیلومتر از کاتماندو و قصر پادشاهی فاصله دارد. در مقر پلیس در «تاکوکوت» نیروهای امنیتی شکست خوردند و ۲۶ تن از آنان در یک نبرد یکساعت و نیمه کشته شدند.

مطبوعات کاتماندو در آخر نوامبر همچنین از پیشرویهای ارتش رهاییبخش خلق در منطقه غربی نیپال صحبت میکنند و برای از بین رفتن پرستیژ دولت نیپال در صورتی که «ساگارماتا» (اورست) بدست مائوئیستها بیفتد، سوگواری میکنند.

احزاب پارلمانی و قصر سلطنتی بشدت منشعب و متفرق شده اند. علت این امر از یکطرف ضربات ارتش رهاییبخش خلق بود که دولت نیپال را گنج و درمانده کرد و از طرف دیگر از هم گسیختگی بیشتر سیستم سیاسی، ارتجاعی بواسطه کودتای خزنده شاه «گیان اندرا» بود که در ماه اکتبر پارلمان را منحل و از حکومت خلع ید کرد.

— جهانی برای فتح

مقدمه

توده های فقیر، محروم و پایمال شده نیپال جنگ خلق را هفت سال است براه انداخته اند. آنان چهره کشور را تغییر داده و پرچم سرخ انقلاب را بر فراز «بام دنیا» به اهتزاز در آورده اند. این کشور که زمانی بعنوان تامین کننده مزدور برای ارتشهای خارجی شناخته می شد، امروز به خاستگاه سربازان انقلاب پرولتاریائی تغییر یافته است. زنان نیپال که قرنهای تحت انقیاد حاکمیت فئودالی بوده اند، امروز بپا خاسته و برای تعیین سرنوشت خویش سلاح بکف گرفته اند. آنان قرن بیست و یکم را به این ترتیب آغاز کردند. کشوری که زمانی فقط بخاطر جاذبه های توریستی اش معروف بود، امروز بعنوان کشوری با اهمیت استراتژیک، هم برای امپریالیستها و هم برای توده های انقلابی سراسر جهان، شناخته می شود.

تحت رهبری ح ک ن (م)، یک ارتش با ارزش برای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (ریم)، یک ارتش نوین، ارتش رهاییبخش خلق نیپال، ایجاد شده است. در جریان جنگ با دشمن و در جریان متحد کردن و بسیج توده ها، امروز این ارتش به سطح واحدهای لشکری که هر یک در برگیرنده صدها سرباز است، تکامل یافته است. در مواجهه با این وضعیت، حکومت ارتجاعی مجبور به فرار از بخشهای زیادی از مناطق روستائی شده است. قدرت سیاسی سرخ که تحت آن توده ها از سنن کهنه صدها ساله گسست میکنند، در طول و عرض نیپال شکوفه زده و کل جامعه با این واقعیت روبرو شده که انقلاب بسوی پیروزی سراسری پیشروی میکند؛ و همه اینها در جهانی که در آن حتا یک کشور که تحت حاکمیت خلق باشد، وجود ندارد.

قرنها بود که زندگی توده های خلق در نیپال تغییر محسوسی نکرده بود. مناسبات اقتصادی و اجتماعی نیپال توسط وابستگی آن به هند و غرب تعیین می شد. توده های نیپال نیروی کار ارزان ذخیره برای هند بودند و منابع طبیعی آن سوخت برای اقتصاد هند. زیبایی های طبیعی کشور، پانورامای دست نخورده ای برای جهانگردان غربی بود که می توانستند در آنجا به قله ساگارماتا (اورست) خیره شوند و از روش زندگی سرزمینی که بظاهر از هرج و مرج و تلاطمات زندگی صنعتی و مناسبات اجتماعی حرص و آز و جنگلی متعارف در جوامع صنعتی بدور مانده، شگفت زده شوند. اما این ظاهر آرام تنها نمای بیرونی کشوری است که زندگی توده های آن در رنج و بدبختی میگردد، ثمره کارشان به جیب زمینداران فئودال، از ما بهتران کاتماندو و اربابان هندی آنان سرازیر میشود. فرزندان این مردم باید برده این اربابان شوند و یا بصورت کارگر مهاجر با حداقل دستمزد در هند بکار مزدوری بپردازند.

مناسبات سیاسی نیپال، پوسته لازمه برای چنین عقب ماندگی ای بود.

جمهوری اسلامی را یکسره کنند درسهای انقلاب نیپال از اهمیت زیادی برخوردار است. چرا که تنها راه پیروزی - یعنی راه جنگ خلق - را از زوایای مختلف نشان می دهد. این تجربه نشان می دهد که چگونه می توان بر دشمنان پرولتاریا و خلق غلبه کرد و مهمتر از آن جامعه نوین و انقلابی ساخت.

مسئله انقلاب در هر کشور ویژگیهای خود را دارد. آغاز جنگ خلق و استراتژی ها و تاکتیکهای مربوط به جنگ خلق در هر پروسه ویژگی های خاص خود را داراست. اشکال آغاز جنگ خلق در کشورهای مختلف و در شرایط سیاسی مختلف متفاوت بوده و محتاج تحلیل مشخص از شرایط مشخص است. با این وصف، در زمینه آغاز جنگ خلق و زمینه های دیگر چون تجارب نظامی و مشی توده ای از تجربه حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) بسیار می توان آموخت. اما آنچه که بر اهمیت تجربه نیپال می افزاید این است که در جهان امروز، ساختن جامعه ای انقلابی و نوین کاملاً امکان پذیر است. جامعه ای که در آن نیازی به حاکمیت طبقات ارتجاعی و ارزشها و معیارهای آنها نیست. جامعه ای که مردم تحت رهبری طبقه کارگر با تعاون و همبستگی مناسبات نوینی را در عرصه های گوناگون جامعه - در عرصه اقتصاد، سیاست، فرهنگ - به ظهور رسانده اند. این مسئله است که به همه ستمدیدگان دنیا الهام می بخشد و بر عزمشان برای جنگیدن و رها شدن می افزاید. اگر مردم نیپال توانسته اند در مناطقی از کشورشان قدرت را از آن خود کنند و به مدت چندین سال جامعه ای انقلابی سازمان دهند بیشک هم آنان و هم تمامی مردم جهان امکان آنرا دارند که برای همیشه در جهانی کاملاً متفاوت زندگی کنند. همانگونه که مائوتسه دون رهبر طبقه کارگر جهانی گفت: «راه پرپیچ و خم است و آینده درخشان»

ما از همه دانشجویان و جوانان مبارز، زنان شورشگر، کارگران مبارز و روشنفکران انقلابی شهر و روستا می خواهیم که این مقاله را به دقت مطالعه کنند و آنرا بطور جمعی به بحث بگذارند.

ما از همه ایرانیان انقلابی که در گوشه و کنار جهان ساکنند می خواهیم که به اشکال گوناگون به دفاع از جنگ خلق نیپال بپردازند و به کارزارهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در دفاع از جنگ خلق نیپال یاری رسانند.

-- نشریه حقیقت

انقلاب در نیپال : دنیای نوینی متولد می شود

همزمان با چاپ این مقاله خبر دار شدیم که مبارزه طبقاتی در نیپال حادث می شود. از روز ۱۰ نوامبر ۲۰۰۲ یک اعتصاب عمومی سه روزه (که در نیپال «بند» نامیده می شود) تحت رهبری حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) [به اختصار ح ک ن (م)] کاتماندو پایتخت کشور و اندک مناطق روستائی ای که هنوز در دست ارتجاع است را فلج کرد. درست زمانی که بند به اتمام رسید، یکرشته حملات نظامی هماهنگ از سوی ارتش رهاییبخش خلق در «کالانگا» مقر فرماندهی ناحیه «جوملا» و در مقر پلیس در «تاکوکوت» در «گورکا»، بطور همزمان پیش برده شد.

در «کالانگا» بهنگام جنگ، رزمندگان بمدت ۷ ساعت ۱۰۰۰ سرباز ارتش سلطنتی نیپال را در پادگان شان میخکوب کردند. ۳۳ نفر از قوای دشمن کشته شده که در میان آنان شماری درجه دار موجود بود. مطبوعات کاتماندو ادعا کردند که ۵۵ تن از افراد ارتش رهاییبخش خلق توسط هلیکوپترهائی که مجهز به دید شبانه اند، کشته شده اند.

اوضاع عینی

زندگی بکر و شاعرانه یا ستم خشن فئودالی؟

امپریالیسم و فئودالیسم باعث شده که زندگی مردم نیپال در مقایسه با زندگی در اروپا، قرون وسطایی باشد. هنوز قبیله ها، «راتو» و «کوسوندا» بشکل بدوی و کوچی در جنگلها زندگی میکنند و زندگی آنان عمدتا وابسته به شکار حیوانات است. وفور آب در کشور موجب ریشخند هائی است که مجبورند آب آشامیدنی را از آب باران تامین کنند و حیوانات خود را نیز در نوشیدن آن با خود سهیم کنند. در مناطق روستائی زنان برای آوردن آب از نزدیکترین روانه یا چشمه مجبورند پای پیاده اغلب سه ساعت کوهنوردی کنند و آب را در کوزه به پائین بیاورند.

طبق گزارشات نشریه کارگر، ارگان ح ک ن (م)، درآمد سرانه نیپال ۱۸۰ دلار است. یعنی در لیست کشورهای فقیر یکی مانده به آخر. حدود ۷۰ درصد مردم زیر خط فقر مطلق بسر میبرند. نیپال کشوری شدیداً فقیر است که در آن پلاریزاسیون طبقاتی و نابرابری بیداد میکند. ده درصد از جمعیت، ۴۶/۵ درصد از درآمد ملی را بخود اختصاص داده اند و مالک ۶۵ درصد از زمینهای قابل کشت اند.

شرایط نیپال بویژه برای زنان ستمگرانه است. دختران بواقع از تحصیل کنار گذاشته میشوند، از مایملک خانوادگی ارث نمیبرند و مجبورند به زندگی در چار دیواری خانه تن دهند. بعضی از آنها حتی قبل از ۱۳ سالگی شوهر داده میشوند. میانگین عمر در نیپال فقط ۵۶ سال است اما در مورد زنان که نیمی از آسمان را بر دوش دارند این رقم پائینتر است. نیپال جزو معدود کشورهای دنیاست که میانگین عمر زنان کمتر از مردان است؛ و این خود بازتاب تکان دهنده ای از پدرسالاری غالب بر این کشور است. تعداد کثیری از زنان بهنگام زایمان می میرند و بسیاری از کودکان نیز در نتیجه سوء تغذیه، وبا و آنفولانزا جان میدهند. نرخ مرگ و میر کودکان بیش از ۷۵ نفر از هزار نفر است. این رقم ده برابر کشورهایمانند ژاپن و سوئد است. نظام خدمات درمانی مدرن تقریباً در مناطق روستائی وجود ندارد. فقط تعداد کمی از دهات از مراکز درمانی بهره مندند که این شامل بیمارستان هم نمی شود. در بیشتر روستاها اگر کسی بیمار شد فقط دو راه در برابرش وجود دارد: یا خودش با استفاده از گیاهان و روشهای درمان سنتی معالجه میشود و یا بمرگی ناهنگام تن میدهد. مالاریا، تیفوئید، وبا و سل شیوع دارد. بعلت تجاری شدن امر درمان، مخارج دوا و درمان در شهرهای بزرگ کشور بسیار سنگین است. حتی طبقه متوسط نیپال هم مشکل میتواند داروهای مورد نیاز را تهیه کند. نرخ سواد در نیپال بسیار پائین است. بر مبنای آمار حکومت نرخ با سوادان کمتر از ۵۰ درصد است و جوانان تحصیل کرده باید به هند یا کشورهای دیگر بروند تا شاید شغلی پیدا کنند. (آمارها از شماره ۳ نشریه کارگر سال ۱۹۹۷، سومین کنفرانس سازمان ملل در مورد عقب افتاده ترین کشورها، سند مربوط به نیپال چاپ بروکسل، ۱۴ تا ۲۰ می ۲۰۰۱، و دائره التمعرف بریتانیکا اخذ شده است.)

دهقانان زندگی فلاکت باری را می گذرانند. کار روزمره آنان جمع آوری اولیه ترین مایحتاج زندگی و فروش گیاهان، روغن حیوانی و میوه هائی است که در روستا تولید میکنند. برخی از ساکنین نواحی دور افتاده باید برای تهیه مایحتاجی نظیر نمک، فلفل سیاه، دارو و لباس به بازارهای محلی بروند و آنها را بر دوش خود حمل کنند و نزدیک به دو هفته پیاده در راه باشند تا به محل زندگی خود برسند. وسیله اصلی حمل و نقل در مناطق مرتفع، قاطر و اسب است. بدین ترتیب زندگی مردم این نواحی بسیار پر هزینه میشود. برای مثال قیمت کالاهای وارداتی میتواند به ۱۵ تا ۲۰ برابر قیمت بازار برسد.

امپریالیستها نه حالا و نه هیچوقت در پی این نبودند که نیپال را یک «بیر آسیائی» جا بزنند. آنها سالیان سال بی اعتنا به رنج و فقر توده های نیپال نگاه

برای سده ها، سلاطین بر نظام فئودالی حکمفرمائی کردند. تلاشهای دهه ۵۰ برای فرم، این نظام ستمگرانه را دست نخورده باقی گذاشت و فقط تغییراتی صوری در آن ایجاد کرد. بطور خلاصه، نیپال در انتظار یک انقلاب دمکراتیک برای رهائی توده ها و رها کردن نیروهای تولیدی بود. همانطور که مائو تسه دون آموخت، در عصر امپریالیسم این وظیفه پرولتاریا است که توسط حزب کمونیست پیشاهنگ خود توده های خلق را برای به انجام رساندن انقلاب دمکراتیک نوین رهبری کند. این انقلاب نه تنها رشته های قوی مناسبات قرون وسطایی و وابستگی به قدرتهای خارجی را از هم می گسلد بلکه بمثابه بخشی از انقلاب پرولتاریائی جهانی راه را برای پیشروی بسوی سوسیالیسم و کمونیسم در نیپال هموار می سازد.

در ۱۳ فوریه ۱۹۹۶، حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) جرات براه انداختن جنگ خلق را بخود داد. این جنگ فراخوان ساختن آینده ای نوین بود. این جنگ، با موج حملات نقشه مند آغاز شد و کل کشور را تحت تاثیر قرار داد اما از طرف نخبگان غرب زده کاتماندو نشین، خوار و بی ارزش جلوه داده شد. سالها واحدهای کوچک نیروهای چریک، بکار تبلیغی و سازماندهی در روستاها دست زدند. آنها ابتدا به سلاحهای ابتدائی محلی مسلح بودند، هر چند گاهگاهی سلاحهای مدرن نیز از دشمن طبقاتی مصادره می کردند. ابتدا آنها زد و خوردهای کوچک با نیروهای پلیس و دار و دسته های آدمکش وابسته به فئودالها که دهقانان را در شرایط اطاعت و بندگی نگاه می داشتند، به پیش بردند. اما برنامه انقلاب ارضی و تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قلب توده های وسیع خلق را فتح کرده و شمار بزرگی از جوانان و زنان و توده های فقیر بطور پیوسته به حمایت از جنگ برخاستند.

در طی ۶ سال، انقلاب پیشرویهای عظیم کرد و با امواج حملات ضدانقلاب، ترورهای باندهای مرتجع، نیروهای مسلح پلیس و اخیراً با ارتش سلطنتی نیپال مقابله نموده و آنرا شکست داده است.

وضعیت در پاییز ۲۰۰۲ به اینصورت است که حکومت نیپال در بخش عمده ای از روستاها تقریباً هیچ حضوری ندارد. نیروهای مسلح دولت کهنه، نه فقط در منطقه غربی که انقلاب از همه جا قویتر است، بلکه در مناطق شرقی و مرکزی نیز دچار یکرشته شکستهای مهم شده اند.

خارج از کاتماندو ارتش سلطنتی چندان کنترلی ندارد، بجز در پادگانهای در مراکز ناحیه های مختلف و قسمتهای از ترائی که دشت حاصلخیزی در مرز جنوبی هند است. از میان ۲۳ میلیون جمعیت نیپال، ده میلیون نفر در مناطقی که قدرت سرخ حاکم است زندگی میکنند. نخبگان حاکمه بین یاس و انتقام جوئی وحشیانه دست و پا میزنند.

بلحاظ سیاسی دشمن منفرد و دچار بحران است. قدرت انقلاب مانع برگزاری انتخابات نوامبر ۲۰۰۲ که حکومت نیپال برنامه اش را داشت، گشت. در زمانی که این مقاله به تحریر در می آید، شاه «گیان اندرا» نخست وزیر را عزل کرده و عملاً همه قدرت را خود بدست گرفته. به این ترتیب حتی آن رفرمهای بی مایه ای که پس از خیزش توده ای ۱۹۹۰ انجام گرفته شد، ملغی شده است. حتی در مناطقی که تحت کنترل دشمن است، حمایت از انقلاب بصورت شرکت وسیع مردم در بند (اعتصابات عمومی) و دیگر اشکال مبارزاتی صورت میگیرد.

آینده نیپال میان دو مقرر فرماندهی قرار گرفته است: یکی کاتماندو پایتخت کشور و دیگری مناطق روستائی که بدور مرکز انقلاب که ناحیه رولپا در غرب کشور است، حلقه زده اند.

اربابان سنتی نیپال، یعنی هند و امپریالیستها، به امید اینکه ابتکار بدست دولت نیپال بیفتد کمکههای خود را به آن افزایش داده اند. همزمان انقلابیون در حال بسیج قوای خلق هستند، تا برای زور آزمائیهای تعیین کننده ای که در افق پدیدار شده است، آماده شوند. نتیجه این نبردها نه تنها تاثیرات عمیقی بر کشور خواهد گذاشت بلکه بر سرنوشت انقلاب در هند و در جهان نیز موثر خواهد بود.

تسهیلات و مهمات مورد نیاز ارتش نپال با هند است. اگر هند نتواند این تسهیلات را تامین کند، آنوقت نپال موظف است نیازهای خود را فقط از آن دسته کشورهای جهان سوم تامین کند که هند توصیه کرده باشد.

همه این معاهدات گلوی اقتصاد نپال را می فشارد و خصوصا راه شکل گیری یک اقتصاد متکی بخود را می بندد. طبقه حاکمه هند آشکارا می خواهد تحت پوشش معاهدات دوستی و برابری، نپال را به بخشی از هند تبدیل کند و مردم این کشور را از طریق کنترل تسهیلات و صنایع به انقیاد خود در آورد. خلاصه آنکه نپال تحت سلطه هند در یک ساختار جهانی امپریالیستی جای گرفته تا همچنان در نهایت فقر، عقب ماندگی و محرومیت از آموزش و پرورش باقی بماند، همواره به صنعت توریسم در این خطه زیبا وابسته باشد و به صدور جوانانش ادامه دهد.

زنجیرهای بومی بر دست و پای خلق

نپال یک کشور چند ملیتی و چند زبانه است. اما تحت سلطه کاست های برهمن و چتری قرار دارد. اقلیتهای ملی که از آنان تحت عنوان جاناجاتی یاد میشود (و رویهم اکثریت اهالی را تشکیل میدهند) تحت سلطه، غارت و تحقیر طبقاتی و کاستی قرار دارند. کاست های بالائی بر حاصلخیزترین اراضی در دره ها و مناطق مرفه ترائی و نیز مهمترین مناصب حکومتی، تجاری و صنعتی چنگ انداخته اند. اراضی نپال از نظر کیفیت به ۴ دسته تقسیم میشود: بهترین اراضی را آبال میگویند. رده بعدی را دویم میگویند. نام اراضی خوب سیم است. زمین معمولی چار نامیده میشود. بخش اعظم اراضی آبال و دویم در اختیار زمینداران بزرگ است. و اراضی سیم و چار در اختیار دهقانان. جامعه روستائی نپال به زمینداران بزرگ، دهقانان ثروتمند، میانه و سطح پائینی دهقانان میانه حال، دهقانان فقیر و دهقانان بی زمین تقسیم میشود. بعلت مناسبات تولیدی نیمه فئودالی ثروت یک مالک خرده پای نپالی لزوما بیشتر از یک فرد بیکار در جامعه اروپا که از سیستم قابل اتکای خدمات اجتماعی بهره مند است، نمی باشد. مالک نپالی، عموما به کسی اطلاق میشود که از حدی که برای بقا لازم است بیشتر زمین دارد. او خانه و دام و مرغ و خروس خود را دارد و میتواند از طریق آنها کود و خوراک خویش را تامین کند. مالک خودش لازم نیست در مزرعه اش کار کند یا دام هایش را نگهداری کند. دهقان ثروتمند کسی است که دو جفت گاو نر، دام و ماکیان برای تهیه شیر و گوشت و کود در اختیار داشته باشد. او بخشا روی زمین کار میکند و بخشا از نیروی کار اجاره ای استفاده میکند و بخشا بکار شراکتی با دیگران نیز می پردازد (این بصورت کمک افراد به یکدیگر بویژه در فصلهای معین است). دهقان ثروتمند یک خدمتکار خانگی هم دارد. دهقانان میانه حال و سطوح پائینی آنان کسانی هستند که یک جفت گاو نر، زمین کافی برای انجام کشت شراکتی، و محصول کافی برای تامین آذوقه یکسال را دارند. دهقانان فقیر کسانی هستند که قطعه زمین کوچکی دارند، دام ندارند و محصولشان بسختی میتواند کفاف شش ماهشان را بدهد. دهقانان فقیر کار شراکتی نمیکند بلکه نیروی کار خود را می فروشند. دهقانان بی زمین در سراسر سال کار خود را به معرض فروش میگذارند و زندگی خانواده، دهقان فقیر بسیار شبیه به بردگان تحت انقیاد است.

بعلت مناسبات نیمه مستعمراتی و وابستگی نپال به هند، تولید صنعتی در این کشور بسیار ناچیز است. صنایع معدود نپال را شرکتهای چندملیتی و بورژوازی هند با همکاری طبقه سرمایه داری کمپرادور نپال ایجاد کرده اند. این صنایع عمدتا شامل کارخانه های تولید عرق، شراب و داروسازی است. اغلب این شرکتها را بخاطر سود بردن از کار ارزان کودکان برپا کرده اند. بخش بزرگ محصولات صنعتی که انگ «ساخت نپال» بر خود دارد و شامل ساعت، رادیو و تلویزیون میشوند واقعا ساخت نپال نیستند. بلکه مونتاژ قطعاتی هستند که از هند و ژاپن و سایر کشورها وارد شده اند.

سرمایه داری بوروکرات بمتابیه پدیده دو رگه ای از فئودالیسم و سرمایه داری کمپرادور شکل گرفته و عمیقا در جامعه ریشه دوانده است. سرمایه

کردند و شرایط این کشور را بعنوان یک بخش حاشیه ای عقب افتاده جهان سوم، حفظ کردند.

کشوری در چنگال هند و غرب

شرایط بسیار دشوار زندگی در نپال بازتاب جایگاه این کشور در نظام جهانی امپریالیستی است. اگر بخواهیم به مساله عمیقتر نگاه کنیم، میبینیم که نپال چندین نسل است که بشدت تحت سلطه هند قرار دارد. چند میلیون



مهاجر نپالی در بدترین شرایط در گوشه و کنار هند مشغول بکارند و کمترین دستمزدها را میگیرند. اغلب آنها مردان جوان یا میانسال هستند که قاندا تا باید منبع اصلی رشد اقتصاد یک کشور باشند. اما کار آنها در حال حاضر خدمت به ثروتمند شدن هند است. شرایط سخت حاکم بر زندگی زنان نپالی به این مساله هم برمیگردد. چرا که آنان تنها در خانه مانده اند و هم باید مزارع کوچک را بچرخاند و هم بچه بزرگ کنند.

بعلاوه نپال یک منبع مواد خام هم برای هند محسوب میشود. نپال هم منبع تهیه چوب برای هند است و هم بطور مشخص بخش عظیمی از نیروی هیدروالکتریک ارزان آن کشور را تامین میکند. نپال سومین منابع برای هیدروالکتریک دنیا بعد از برزیل و چین را دارا است. اما این منابع برای استفاده، توده های این کشور که بسیاری شان روشنائی را از چراغ پیه سوز یا آتش هیزم تامین میکنند مورد بهره برداری قرار نمی گیرد. طنز اینجاست که کل کشور از نیروی برق بحد مورد نیازش برخوردار نیست. یعنی در شهرها و روستاهائی هم که لوازم برقی موجود است، روشن کردن رادیو و تلویزیون از تجملات بحساب می آید.

بعلاوه نپال بازاری است که توسط محصولات هندی تسخیر شده است. قرارداد «آشتی و دوستی» که در سال ۱۹۵۰ بین نپال و هند منعقد شد، دست و بال مردم نپال را بسته و آنان را از ایجاد صنایع ملی در حال رشد باز میدارد. بر مبنای این قرارداد، کل تولید صنعتی مورد نیاز مردم نپال باید توسط هند تامین شود. یعنی نپال باید بازاری امن برای محصولات هند باقی بماند.

جهانگردی از سوی غرب نیز یکی از مهمترین منابع کسب ارز خارجی برای نپال است. منبع دیگر نیروی کار جوانان است که به هند صادر میشود. با وجود این بخش اعظم پولی که در عرصه جاذبه های توریستی نپال یعنی مشخصا صعود به قله های هیمالایا خرج میشود، به جیب واسطه های غربی میرود. این رقم تا ۹۰ درصد هزینه تورهای کوهنوردی را در بر میگیرد. یعنی اقتصاد کشور از بخش اعظم این درآمدها بی بهره است. طبقه حاکمه هند معاهدات مخفی گوناگونی را با طبقات حاکمه نپال به امضا رسانده که این کشور را بشدت به هند وابسته کرده است. این مساله حتی در عرصه امنیت ملی نیز صادق است. بر مبنای قراردادی که در سال ۱۹۶۵ امضا شده تامین

را داشتند. مردم امیدوار بودند که رشوه خواری و پارتی بازی بتاریخ سپرده شود.

اما بلاهای بیشماری که جامعه نپال بدان مبتلا بود وخیمتر شد. امیدها و انتظارات مردم به تلخی نقش بر آب شد. علیرغم مبارزات و فداکاریهای عظیم، برقراری نظام پارلمانی تغییر چندانی در رژیم نداد. توده های منکوب شده دریافتند که خر همان است، پالانش عوض شده. نظام اجتماعی و مناسبات اجتماعی همان ماند که در رژیم قبلی بود. بسیاری از اشکال استثمار و ستم و عقب ماندگی برجای ماند. برقراری نظام پارلمانی در نپال که شامل یکی از گسترده ترین طیف نیروهای سیاسی در مقیاس جهانی بود، نتوانست نیاز عاجل این کشور یعنی انقلاب دمکراتیک نوین را پاسخ دهد. نتوانست وابستگی به امپریالیسم را قطع کند. تحت این نظام، سلطنت و ارتش سلطنتی بمثابه ستون فقرات دولت، دست نخورده باقی ماند. نظام پارلمانی نتوانست انقلاب ارضی را به انجام رساند و بدین ترتیب نیمه فئودالیسم را حفظ کرد. عبارتی دیگر هیچ تغییری در خصلت طبقاتی دولت یا جامعه بوجود نیامد.

از زمان برقراری نظام پارلمانی در سال ۱۹۹۰ و برگزاری نخستین انتخابات در سال ۱۹۹۱، تا به امروز پارلمان از پاسخگویی به مشکلات مردم باز مانده است. بین احزاب عمده، رقابت یک اعلان جنگ سیاسی جریان یافته تا قدرت را از چنگ یکدیگر در آورند. همه احزاب در پارلمان گوئی در یک رقابت مارتون شرکت دارند. رقابتی که جایزه اش غارت مردم است. آنها با این انگیزه تمام وقت درحال توطئه گری برای خنثی کردن و براندازی یکدیگرند. در درون حکومت اشکال وقیحانه و بشدت شنیع رشوه و پارتی بازی بیداد میکند. علاوه اعتراضات و مخالفتهای مشروع بیرحمانه سرکوب می شود. و این در حالیست که مسائل مربوط به ملیتها، دمکراسی و مشکلات معیشتی با حدت مطرح شده اند.

علاوه در مرزهای جنوبی، هند به مداخله در امور داخلی نپال ادامه داده و بشکل فزاینده ای در حیطه های اقتصادی، سیاسی و حتی جغرافیائی به چنگ اندازی پرداخته است. پارلمان بجای پرداختن به این مسائل نشان داده که آلت دستی بیش نیست. حکومتهایی که یکی پس از دیگری در نپال بر سر کار آمده اند نه خواستند و نه توانستند معاهدات نابرابری را که ضامن سلطه هند است ملغی کنند. برعکس آنها بیش از

پیش بسمت وابستگی و خدمت به طبقه حاکمه، هند گرایش یافتند. آنان راه خیانت به خلق را در پیش گرفتند. درست در بحبوحه اعتراضات قدرتمند توده ای، یعنی در سال ۱۹۹۶ بود که معاهده، ماهاکالی با حکومت هند منعقد شد. بر طبق این معاهده، منابع آبی ماهاکالی در اختیار هند قرار گرفت. نیروهایی که بعدها حزب کمونیست نپال (مائوئیست) را شکل دادند در آنزمان از توطئه، سه جانبه، شاه، حزب کنگره و به اصطلاح «جبهه چپ» انتقاد کردند. اما تبلیغات داخلی و خارجی، تصویر سراب گونه ای از این معاهده در برابر مردم می نهاد. در پی تحولات جامعه، بخش فزاینده ای از مردم بیدار شدند و این سراب رنگ باخت. در جریان این تحولات، مائوئیستها پیگیرانه و با عزمی راسخ توده های خلق را در یک سلسله مبارزات سیاسی برای افشای این توطئه ها رهبری کردند.

علیرغم ظاهر جدید پارلمانی، حکومت به سرکوب وحشیانه مخالفان خود برخاست. صدها

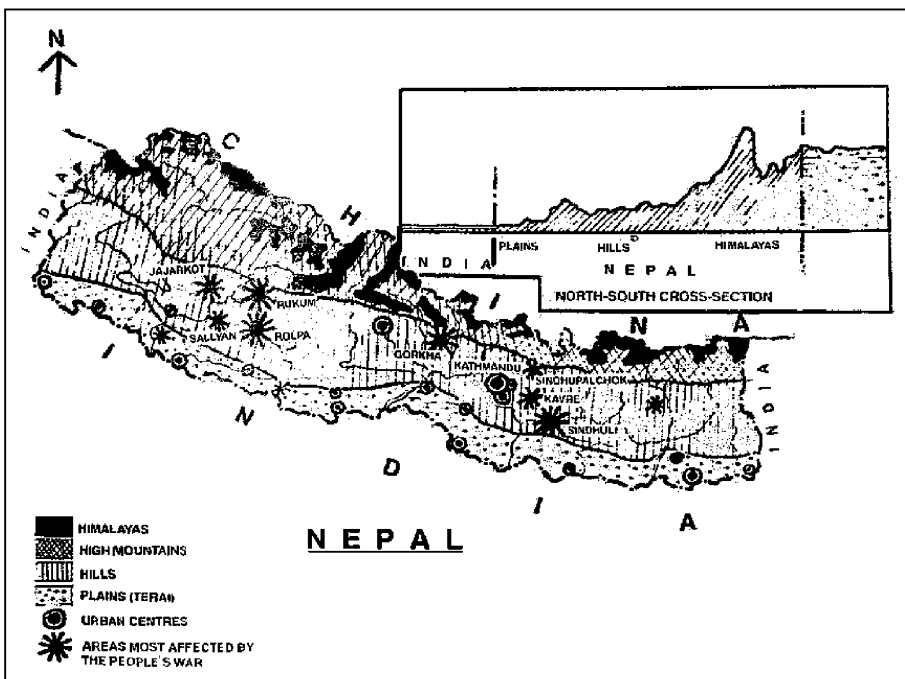
بوروکرات مردم را تحت یوغ استثمار چند وجهی قرار داده است. برای مثال اگر دهقانی بخواهد یک مرغداری درست کند هم باید به مقامات حکومتی رشوه بدهد و هم به آن بخش از صنایع که به مرغداری مربوط می شود. بهمین ترتیب به بسیاری از بوروکراتهای دفاتر ثبت املاک میتوان رشوه داد و سند مالکیت دهقانان را بنام ملاکان کرد. تحت اوضاع مشخص نپال، که کار تولیدی تمام وقت در هیچ بخشی وجود ندارد، مالک در عینحال سرمایه دار صنعتی نیز هست، عضو پارلمان یا وزیر نیز هست، و همینطور سرمایه دار بوروکرات هم هست. بهمین ترتیب دهقان، کارگر زراعی، کارگر صنعتی و فروشنده کار نیز هست.

این جامعه کهنه و پوسیده زندان ملل مختلف است. قدرت دولتی ارتجاعی به زور پلیس و ارتش و توسط نظام قوانین و احکام ارتجاعی از این جامعه حفاظت میکند.

مبارزات خلق (یک بررسی مختصر)

بحران در نظام پارلمانی: سقوط سلطنت مطلقه

در سال ۱۹۹۰ یک خیزش توده ای عظیم علیه شرایط ستمگرانه حاکم بر نپال برپا شد. این خیزش نتیجه مبارزه، درازمدت علیه سلطنت فئودالی بود که طی دو دهه ۷۰ و ۸۰ بشکل برجسته ای رشد کرده بود. پیش از سال ۱۹۹۰ نظام فئودالی پانچایات همه احزاب سیاسی را غیرقانونی اعلام کرده بود. کشور توسط شوراهای نجبا اداره میشد که به آنان پانچایات میگفتند؛ و حرف آخر را شاه میزد. خیزش ۱۹۹۰ سرانجام طبقات حاکمه را وادار به قبول تغییراتی در نظام حاکم کرد و نظام پارلمانی دوباره برقرار شد. مردم نپال انتظار داشتند که بعد از برقراری مجدد نظام پارلمانی زندگی بهتری داشته باشند. انتظار داشتند که گوشه و کنار کشور جاده کشی شود، همه جا برق کشی شود، دارو در اختیار بیماران قرار گیرد و کل کشور توسعه یابد. انتظار داشتند که فقر و فلاکت از میان برود و فرزندانشان بتوانند تحصیل کنند و مشاغل بهتری داشته باشند. مردم انتظار داشتند که حکومت جدید شرایط بهتر معیشت و زندگی را برای شان تامین کند. انتظار لغای اشکال گوناگون نابرابری اجتماعی، منجمله موقعیت نابرابر زنان و ستم بر زن، ستم کاستی، موقعیت فرودست اقلیتهای ملی و تبعیض و توهین علیه آنان در ادارات دولتی



صاحب منصبان روستا از دهات رانده شدند. اینکار نخست در مناطق مرتفع و بویژه در غرب کشور که بشدت عقب افتاده بود انجام گرفت. وقتی که نیروهای پلیس تضعیف شدند، حکومت حزب کنگره نیال دست اوباش خود را باز گذاشت و آنان را مسلح کرد تا مردم را بکشند. بعضی دار و دسته های اوباش را درست کردند که کار آنها غارت اموال مردم، تجاوز به زنان و زیر نظر داشتن و گزارش دادن درمورد انقلابیون مائوئیست بود؛ تا بتوانند آنان را به کمین اندازند. این باندهای مسلح بعدا کوشیدند در گوشه و کنار جولان دهند تا افکار احمقانه خود درمورد انقلابیون را عملی کنند. وقتی که مائوئیستها به مجازات این جنایتکاران برخاستند، طبقه حاکمه تبلیغ کرد که آنها «افراد غیرنظامی بیگناه را می کشند»، چریکهای تحت رهبری مائوئیستها سلاح از کف این اوباش درآوردند. نخست کوشیدند آنان را با انجام برخی مجازاتها وادار به کنار کشیدن کنند. به آنان هشدار دادند که دیگر نباید علیه مردم قلداری کنند. برخی از مرتجعین سرسخت که با پلیس در دستگیری و قتل مردم همکاری کرده بودند و علیرغم این هشدارها همچنان به اعمال خود ادامه میدادند به قتل رسیدند.

با پیشروی جنگ خلق، بر فعالیت این دار و دسته ها افزوده شد و حکومت برای سرکوب بیشتر و ضربه زدن به تعداد کثرتی از هواداران و حامیان انقلاب کماندوهای پلیس را بمیدان آورد. نیروهای انقلابی کارزاری را برای «کور کردن فیل» رهبری کردند. معنای اینکار از بین بردن «چشمهای فیل» بود. یعنی دسته های شبه مسلح تحت رهبری حزب کنگره، هند که چشم «فیل» کماندوی پلیس بحساب می آمدند. محدود شدن فعالیت این گروههای شبه نظامی، دست و بال نیروهای مسلح انقلابی را در مبارزه با کماندوهای پلیس بازتر میکرد.

نیروهای مسلح خلق بر حملات نظامی خود علیه حلقه های ضعیف دشمن و عمدتا پاسگاههای غیرمستحکم پلیس افزودند. اینکار بلحاظ سیاسی امتیازاتی در بر داشت چرا که میتوانست دشمن را به موضع دفاع تاکتیکی بیندازد. و از دفاع تاکتیکی به دفاع استراتژیک بکشاند. این بمعنای همان اصلی بود که مائو جلو گذاشت. «بطور تاکتیکی ده تن در برابر یک تن» و «بطور استراتژیک یک تن در برابر ده تن». در حالیکه در یک مقیاس سراسری تعداد نیروهای خلق کمتر از نیروهای دشمن است و تا مدتها خواهد بود و بنابراین به یک مفهوم استراتژیک کلی باید یک تن علیه ده تن جلو رود، اما میتوان این نیرو را متمرکز کرد و بطور تاکتیکی برای نابودی نقاط تجمع دشمن از ده تن علیه یک تن پیروی نمود. برای انجام اینکار واحدهای هرچه بزرگتر نیروهای خلق باید شکل بگیرد. نخست واحدهایی را از بهم پیوستن سه جوخه که ۳۰ سرباز را در بر میگردد تشکیل دادند که یک هنگ ۱۰۰ نفره تشکیل میشد. سپس سه هنگ بهم می پیوست تا یک گروهان را تشکیل دهد. گردان از سه گروهان تشکیل شد و حدودا ۱۰۰۰ سرباز را در بر گرفت. برای نخستین بار در جریان نبردهای سال ۲۰۰۲ شاهد ظهور گردانها بودیم. بعضی از این واحدهای بزرگ بطور دائمی شکل گرفتند. اما بعضی ها فقط طی یک کارزار مشخص بصورت یک واحد گسترده تشکیل شدند. در نتیجه بکار بست استراتژی و تاکتیکهای جنگ انقلابی، دشمن مجبور شد از تعداد پاسگاههای پلیس بکاهد و شمار محدودی پایگاههای بزرگ پلیس ایجاد کند. برای مثال در رولپا ۳۹ پاسگاه پلیس وجود داشت که به ۸ پایگاه تقلیل یافت. در بخش روکوم ۲۹ پاسگاه پلیس ادغام شد و از آنها ۶ پایگاه بوجود آمد. در بخش جاجارکوت در منطقه غرب تعداد مراکز پلیس را از ۱۵ به ۶ تقلیل دادند. و این مساله در تمام کشور اتفاق افتاد. دشمن قدرت سیاسی را نیز در سطوح محلی از دست داد. بطوری که در این نواحی حکومت دیگر هیچ نقشی بازی نمیکرد. عملیات موفق نظامی علیه نیروهای ارتجاعی پلیس نظامی باعث شد که افراد پلیس و حکومت روحیه باخته شوند و در سطوح پائین نیروهای مسلح ارتجاعی فرار و ترک خدمت گسترش یافت.

بخاطر روحیه ضد سلطنتی توده های نیال، و بخاطر مشکلات عمیق

نفر بجرم اعتراض علیه موضع حکومت دستگیر شده و تحت شکنجه قرار گرفتند. در سال ۱۹۹۳، در جریان اعتراضات کاتماندو علیه حکومت، سه نفر بقتل رسیدند. ادعای راه دمکراتیک دست آخر به انداختن رای در صندوقها تنزل یافت. رژیم گاه بگاه آمار و ارقامی جور میکرد تا رشد معجزه آسای اقتصادی کشور را به نمایش گذارد. اما کشور بیش از پیش فقیر شد و سطح زندگی مردم هر روز نسبت به روز پیش پائینتر رفت.

برخی می پرسند چرا نظام پارلمانی در نیال شکست خورد. آنها بطور خودبخودی به این جواب می رسند که دمکراسی جوان هنوز بحد کافی در جامعه ریشه ندوانده بود. اما این به اصطلاح دمکراسی هرچه بیشتر ریشه می دواند، غارت و سرکوب و خیانت ملی و بحران بیشتری بوجود می آورد. انقلابیون نیال دیده بودند که در آنسوی مرزهایشان چین مائوئیستی چه بهبود عظیم و غیرقابل انکاری در شرایط زندگی مردمش بوجود آورده بود. دیده بودند که چگونه گام بگام نابرابری های آشکار را تقلیل داده و چهره کشور را عوض کرده بود. در چند دهسالی که چین سوسیالیستی وجود داشت، کسب قدرت توسط میلیونها توده، فقیر و ستمدیده و ایستادگی در برابر امپریالیسم را بنمایش گذاشت. بعلاوه مردم نیال اینرا هم دیدند که بعد از کودتا در چین و بقدرت رسیدن دن سیائو پین دیگر این کشور سوسیالیستی باقی نماند و مردم چین تحت حاکمیت ریبوزیونیستهای بورژوا بار دیگر گرفتار فلاکت و استثمار سرمایه داری شدند. در سمت دیگر نیال، هند قرار دارد که آنرا «بزرگترین دمکراسی» جهان می نامند. مردم فقر و فلاکت توده های هند، و غارتگری بورژوازی این کشور و خیزشهای عظیم توده ای در آنجا را بارها دیده اند. پس موفقیت دمکراسی پارلمانی کجاست؟ طبقه حاکمه ارتجاعی بر راه و روش انتخاباتی اتکاء میکند تا «دمکراسی» اش ریشه بدواند. اما همه اینکارها دست بورژوازی ارتجاعی و مستبدان فئودال را باز میگردد تا کشور را بفروشد و بیش از گذشته به غارت و سرکوب خلق ادامه دهند.

آینده نوین در افق نمایان گشته است

در اوضاعی که با نارضایتی و بیداری فزاینده، توده های وسیع نسبت به «راه مسالمت آمیز» برای تغییر جامعه مشخص میشد، و تئوریسین های لیبرال مشتاقانه به تبلیغ این راه مشغول بودند، و شرایط زندگی میلیونها نفر با فریاد یک دگرگونی عمیق و تکاندهنده و فوری را طلب میکرد، حزب به انجام تدارکات لازم برای برپائی عالیترین شکل مبارزه انقلابی یعنی جنگ مسلحانه پرداخت.

حزب کمونیست نیال (مائوئیست) در سال ۱۹۹۶ جنگ را آغاز کرد. طریق آغاز جنگ در این کشور با سایر جنگهایی که احزاب پیشاهنگ پرولتری در کشورهای دیگر آغاز کرده بودند بسیار متفاوت بود: حزب هزاران نفر را در برپائی امواج خیزشهای توده ای رهبری کرد. نخستین آماج این حملات نمایندگان فئودالیسم و سرمایه داری بورکرات کمپرادور و نهادهای قدرت دولتی بودند. نزدیک به ۵۵۰۰ عمل مبارزاتی بزرگ و کوچک علیه دشمن طی این موج اولیه به پیش برده شد. این مبارزات در بین طبقات مختلف و روشنفکران و احزاب سیاسی درون و بیرون پارلمان بحث و جدل سیاسی عظیمی را برانگیخت. بلافاصله بعد از این عملیاتها، دشمن به سرکوب پلیسی فزاینده علیه مردم دست یازید. در سراسر کشور موج دستگیری و قتل و غام و اعمال مستبدانه دیگر براه افتاد. (برای اطلاع از تحولاتی که به آغاز جنگ خلق انجامید و نیز وقایع نخستین سال جنگ به شماره های ۲۲ و ۲۳ جهانی برای فتح رجوع کنید).

با آغاز جنگ خلق، صحنه سیاسی دستخوش دریائی از تغییرات شد. در آغاز دشمن فلج شده بود و نمیدانست چگونه به اوضاع جدید برخورد کند. اما شرایط به آنها امکان مکث و فکر کردن نمیداد. هرچه جنگ خلق بیشتر توسعه می یافت، پارلمان بیشتر بگام بحران فرو میرفت. چریکهای خلق مداوما نیروهای پلیس ارتجاعی را به ستوه می آوردند. ماموران دشمن و

رژیم حاکم: درگیری های خونین، حملات اوج یابنده

امپریالیسم آمریکا و توسعه طلبان هند و طبقات مرتجع بومی روی دربار سلطنتی فشار گذاشته بودند که ارتش نپال را علیه مردم روانه کنند. اما به یمن تضادهای درونی دربار و مبارزه قدرتی که بین دربار و مجلس جریان داشت، شاه وقت (بریندرا) ارتش را بمیدان نیاورد. بعلاوه او حاضر نشد سیاست کشتار که بسیاری از افراد طبقه حاکم مدافعش بودند را به اجرا گذارد. حکومت موکدا خواهان اعزام ارتش برای مقابله با انقلاب بود و امپریالیستها هم در این زمینه فشار زیادی گذاشته بودند. دربار به فرمانده کل ارتش اجازه داد که بیانیه ای صادر کند و اعلام کند که نیروهایش را برای سرکوب خشونتهای داخلی کشور بسیج نخواهد کرد، چرا که اینکار مسئولیت حکومت است و حکومت باید قوای پلیس را در این امر بکار گیرد. ارتش، عمل خواهد کرد اما نه برای نجات مخالفانش در مجلس. انگیزه نهائی دربار در اینکار بدون شک این بود که قدرت قانونگذاری را که در سال ۹۰ از دست داده بود، دوباره بدست آورد.

ضرباتی که از جانب انقلاب وارد میشد به همراه تشدید درگیریهای درون مرتجعین، باعث بروز یک بحران حکومتی دیگر و استعفای نخست وزیر وقت «کوی رالا» شد. در بحبوحه این آشوب درونی و بر مبنای یک توطئه پشت پرده برای درهم شکستن جنگ خلق، شاه و ملکه و تقریباً همه، اعضای خاندان سلطنتی در روز اول ژوئن ۲۰۰۱ به قتل رسیدند. «گیان اندرا» برادر شاه که یک مرتجع سرسخت است بر تختی نشست که دیگر از نظر مردم هیچ مشروعیتی نداشت.

قتل عام خانواده سلطنتی، نظام کهن فئودالی سلطنتی نپال را به واقع از درون منفجر کرد. طبقه کاسبکار کمپرادور سرمایه دار تحت رهبری قاچاقچی سابق مواد مخدر، راهزن مفتخور و بوروکرات سرمایه دار بدنامی بنام شاه گیان اندرا، قدرت جدید را تشکیل داد. وی که بسیاری، بدلائل موجه، معتقدند به کمک امپریالیسم آمریکا و توسعه طلبان هند، طراح کشتار دربار بود، یک شبه خود را شاه نپال اعلام کرد. شمار زیادی از مردم در سراسر کشور به خیابانها ریختند و این کشتار مشکوک را محکوم کردند. اما احزاب سیاسی پارلمانی، منجمله به اصطلاح کمونیستها، با درماندگی به شاه جدید لبیک گفتند. رویزیونیستها و حزب کمونیست نپال (م ل متحده) که به «یوم ال» مشهور است و بزرگترین حزب رویزیونیست نپال محسوب می شود، یکی از پشتیبانان مهم سلطنت بوده و هستند.

فیلسوف بزرگ پرولتاریا، کارل مارکس، خاطر نشان کرد که یک انقلاب قدرتمند، باعث بوجود آمدن یک ضدانقلاب قدرتمند می شود. کمی بعد از کشتار دربار، نیروهای مسلح خلق ۶۲ نفر از افراد مسلح پلیس را در ماه ژوئیه ۲۰۰۱ در پاسگاه «هو له ری» به اسارت درآوردند. بعد از آن بود که ارتش سلطنتی نپال به میدان آمد. برای نخستین بار، ارتش سلطنتی بطور مستقیم و در یک آزمون قدرت در مقابل نیروهای چریکی قرار گرفت. در آغاز یک ماموریت سه جانبه بعهد ارتش سلطنتی گذاشته شده بود: آزاد کردن ۶۲ مامور مسلح پلیس که به اسارت مردم در آمده بودند؛ باز پس گیری سلاحهایی که توسط چریکهای مائوئیست صادره شده بود؛ خلع سلاح نیروهای رزمنده انقلابی. ارتش سلطنتی نه فقط در اجرای این ماموریت بطور کامل شکست خورد بلکه ضربات تحقیر کننده ای را از جانب مائوئیستها متحمل شد. البته هیچیک از افراد این ارتش در جریان نبردها کشته نشدند اما بسیاری از آنان زخمی شده و سرانجام مجبور به عقب نشینی شدند و ارتش مجبور شد اعلام کند که از این پس افرادی هرگز بر مبنای اوامر رژیم به مردم حمله نخواهند کرد. این نبرد بدون شک به یک سمبل مبارزه تبدیل شد. مبارزه ای که بین رقبای واقعی در نپال در حال گسترش بود: از یکطرف ارتش سلطنتی که رکن اصلی قدرت دولتی استبداد فئودالی است و شاه در راسش قرار دارد؛ و از طرف دیگر ارتش انقلابی که ستون فقرات قدرت درحال ظهور سرخ است و حزب کمونیست نپال (مائوئیست) رهبر آنست.

اجتماعی، عقب ماندگی های اقتصادی و فساد لجام گسیخته رایج در حکومت ارتجاعی، بسیاری افراد پلیس در طول دوره تعلیماتی از خدمت فرار میکنند. بنا به خصلت ارتجاعی دولت، ۳۸ پلیس بخاطر اینکه دیگر حاضر به خدمت نبودند، تنبیه شدند و ۸ درجه دار مجبور به پرداختن جریمه شدند چون از رفتن به منطقه جنگی سر باز زدند. دو افسر، با مقامهای نسبتاً بالا، استعفا دادند.

حزب کمونیست نپال (مائوئیست) بارها و بارها از حکومت خواسته تا به قوانین کنوانسیون ژنو درمورد رفتار با زندانیان جنگی، احترام بگذارد. در حالیکه آنانی که توسط مائوئیستها دستگیر می شوند یا آزاد شده و یا ترغیب میشوند در پروسه انقلاب سهم بگیرند. مائوئیستها یک معاون رئیس پلیس بنام «توله رای» را دستگیر کردند و پس از سه ماه او را در سلامت کامل رها کردند. اما وقتی او برای گزارش دادن به کاتماندو رفت، دولت ارتجاعی او را دستگیر کرد و به تیمارستان فرستاد. با مشاهده تفاوت های میان دولت ارتجاعی و دولت انقلابی، و با درک اینکه جنگ مائوئیستی جنگی برای رهایی توده هاست، شمار افراد پلیس و ارتش که خدمت به نیروهای حکومتی را ترک گفته و به ارتش چریکی می پیوندند افزایش یافته است. رفیق «رامش» از جانباختگانی است که از ارتش سلطنتی بسمت نیروهای انقلابی آمده بود. او برای امر انقلاب و رفقایش قهرمانی ها کرد و در یکی از عملیات ها علیه دولت ارتجاعی، بخاک افتاد.

حزب برای عملیات نظامی و حملات مسلحانه استدلال سیاسی ارائه می دهد، و این عملیات به نوبه خود بر تعرض سیاسی انقلاب می افزایند. بعلاوه همانطور که مائو اشاره کرد اینهم یک قانون جنگ است که مرتجعین سعی میکنند اردوی انقلاب را تحریک کنند که همه چیز را در یک نبرد به ریسک بگذارند. دولت ارتجاعی نپال بارها تلاش کرده تا اینرا بکار ببندد، و حزب پرولتاریا به این تحریکات با طریق جنگ مائوئیستی پاسخ داده است: کشاندن دشمن به عمق مناطق سرخ، محاصره آن و وارد کردن ضربات مرگبار بر ضعیف ترین حلقه هایش.

در آوریل ۲۰۰۰ چریکهای مائوئیست موفق به از بین بردن قرارگاه پلیس «روکومکوت» شدند. این قرارگاه در محلی قرار گرفته بود که بنظر خودشان از لحاظ استراتژیکی بسیار امن بحساب می آمد. قرارگاه دارای استندارددهای بسیار بالای نظامی، استحکامات و سنگر بندیهای محکم بود و برای نیروهای شبه نظامی دولت یک مرکز فرماندهی بسیار مهم بود. نابودی موفقیت آمیز این قرارگاه برای انقلابیون فقط یک پیروزی نظامی نبود بلکه یک پیروزی سیاسی تعیین کننده نیز بود. دشمن مطمئن بود که وجود این قرارگاه محکم با سلاح های پیشرفته اش، به بالا بردن روحیه نیروهای پلیس خدمت خواهد کرد. برعکس! این عملیات موفقیت آمیز موجب ارتقای روحیه توده های خلق شد و هم در زمینه نظامی و هم سیاسی ضربه جدی ای بدشمن وارد آورد.

حکومت کنگره بارها دست به عملیات مختلف علیه خلق زده است، اما هر بار با شکستهای مفتضحانه مواجه شده. پیشرفت جنگ خلق مرتباً دولت ارتجاعی را به رعشه می اندازد و حزب هر بار ضرباتی قدرتمندتر از قبل، هم بطور کمی و هم کیفی، بدشمن وارد میکند. ارتقای کیفی سطح عملیات جنگ خلق، عملیاتی مانند نابودی قرارگاه پلیس «روکومکوت» و تسخیر «دونای» مرکز فرماندهی منطقه «دولپا» در سپتامبر ۲۰۰۰، نه تنها دشمن را به یک موقعیت شدیداً دفاعی راند بلکه همچنین موجب جلب توجه قدرتهای امپریالیستی (یعنی اربابان دولت ارتجاعی نپال) گشت.

رهبری حزب تحلیل کرد بین دو طرف دارد وضعیتی شکل میگیرد که هیچکس بیش از آن قادر بجلو رفتن نیست. اما مصافهای بزرگتر هنوز در راه بودند. پلیس نظامی شده بطور عمده شکست خورده بود و نیروهای آن در قرارگاههای خود میخکوب شده بودند، اما انقلاب هنوز مستقیماً وارد تقابل با نیروی عمده دولت ارتجاعی، یعنی ارتش سلطنتی نپال، نشده بود.

مانوئیستها را بدست آورد. در مقابل، تاکتیک مانوئیستها اینست که دشمن را جداکننده منفرد کنند، ابتکار عمل را در دست خلق نگهدارند و با سیاست مشت در برابر مشت علیه دشمن بجنگند. مردم و جنبش انقلابی سراسر جهان از نزدیک این تجربه را دنبال میکنند و بر سر آن به بحث و مبارزه می پردازند.

یک آغاز نوین

در اواخر سال ۲۰۰۱ و اوایل ۲۰۰۲ اوضاع بشكل سریع و تکاندهنده ای تغییر کرد. نیروهای انقلابی به این نتیجه رسیدند که دشمن افشا و منفرد شده و بدرازا کشیدن مذاکره به هیچ هدفی خدمت نمیکند. با این تحلیل آنها ضربات سختی به سه مقرر فرماندهی بخش در نقاط مختلف کشور وارد آوردند. یکی از آنها بخش «دانگ» بود. که نه فقط محل استقرار یکی از پادگانهای مهم ارتش بحساب می آمد بلکه انبار اسلحه ارتش سلطنتی جهت پیشبرد عملیات در سراسر غرب نیپال در آنجا قرار داشت؛ قویترین پایگاه نیروهای انقلابی در غرب نیپال واقع است. حمله به سه مقرر فرماندهی زمانی صورت گرفت که ح ک ن (م) خروجش از مذاکرات را به حکومت ارتجاعی اعلام کرده بود. مقرر فرماندهی بخش «سیانگجا» که در مرکز نیپال واقع است در ساعت ۱۰ مورد حمله قرار گرفت. مقرر «گوراهی» در بخش «دانگ» یک ساعت بعد مورد حمله قرار گرفت. بنابراین دشمن از قبل در آماده باش بود. عملیات بخش «دانگ» با موفقیت کامل به انجام رسید و کل کشور را تکان داد. در اینجا گزارشی را که رفقای ح ک ن (م) درباره این عملیات تهیه کرده اند ارائه میدهم:

«در این محل ۱۷۵ سرباز دشمن و ۳۰ کماندوی تعلیم یافته مستقر بودند. (که تعدادشان در مجموع، با احتساب افسران ۲۰۵ نفر می رسید). نیروهای تحت رهبری ح ک ن (م) شامل یک هنگ، دو تیپ و چند جوخه بود که در مجموع ۱۳۳۵ نفر از ارتش رهاییبخش خلق و ۷۰۰ نفر از میلیشای توده ای را در بر میگرفت در این نبرد شرکت کردند. مقرر فرماندهی بخش «دانگ» شامل پادگان ارتش سلطنتی، دفتر سرپرستی پلیس، یک پاسگاه پلیس، دفتر فرمانداری بخش که اداره اصلی دولتی در آنجاست و یک اردوی تربیتی پلیسهای مسلح بود. بعلاوه، یک شعبه بانک، ساختمان دادگاه بخش، دفتر ثبت املاک و همه دفاتر دیگر دولتی در اینجا قرار داشت. در دفتر سرپرستی پلیس ۱۵۰ نیروی مسلح مستقر بودند و در پاسگاه پلیس ۴۵ نفر. اداره اصلی بخش نیز ۳۵ پرسنل مسلح داشت. ما کل این مجموعه را تسخیر کردیم. دشمن از قبل در آماده باش بود. در منطقه مرکزی کشور حمله در موعد مقرر آغاز شد. حمله «دانگ» یکساعت دیرتر شروع شد. بنابراین در «دانگ» به مقرهای فرماندهی ارتش دستور داده بودند که آماده حمله باشند زیرا حدس میزدند که مانوئیستها به اینجا هم حمله خواهند کرد. ما حمله را در ساعت ۱۱ شب آغاز کردیم. درگیرها ۲ ساعت طول کشید. یک سرگرد کشته شد. ۶۱ نفر دیگر از افسران دشمن هم به قتل رسیدند. ۷ رفیق جانباختند. بقیه سربازان تسلیم شدند که آنها را آزاد کردیم. بعضی هایشان هم فرار کردند.

ما مقادیر زیادی اسلحه و چیزهای دیگر بدست آوردیم. قبلا ب فکر این بودیم که هزاران نفر از مردم را برای حمل آنچه مصادره میشود بسیج کنیم. اما بعد متوجه شدیم که این کافی نیست. ما از اتوبوس و جیب و تراکتور و کامیونهای مصادره شده ارتشی برای اینکار استفاده کردیم. در مجموع برای جابجا کردن اموال مصادره شده از ۳۰ خودرو استفاده شد.

۹۲ تفنگ خودکار، ۱۲ مسلسل سبک، ۲ تیربار، ۵ آتشبار ۸۱ میلیمتری، ۳ خمپاره انداز، ۳ دستگاه پرتاب کننده موشک، ۴۸ تفنگ نیمه خودکار، ۴۰ هزار فشنگ و ۹ تپانچه نه میلیمتری بدست آوردیم. علاوه بر این ۱۵۰ تفنگ «بولت اکشن» صفر ۳۰۶ هم بدستمان افتاد. یکسری اسلحه هم پیدا کردیم که هنوز راه استفاده از آنها بلد نیستیم. ماشینها نمی توانستند ما را به برخی از نقاط برسانند. بخاطر همین مجبور شدیم همه آن وسایل را یا بر دوش خود

مذاکراتی که نقش میان پرده بازی میکند

کشتار خاندان سلطنتی در زمانی به وقوع پیوست که روند انقلاب در نیپال بر سر یک چهار راه قرار گرفته بود. نیروهای مسلح پلیس توسط قوای مسلح انقلابی از میدان بدر شده بودند و همانگونه که دیدیم نخستین اقدام ارتش سلطنتی نیپال نیز به شکستی مفتضحانه انجامیده بود. شاه جدید که با از هم گسیختگی صفوف مرتجعین روبرو بود، «دوبا» را بعنوان نخست وزیر جدید تعیین کرد. «دوبا» دستور داد که قوای مسلح حکومت به پادگانهایشان برگردند. او همزمان خواست مذاکره با ح ک ن (م) را جلو گذاشت. حزب به این دعوت جواب مثبت داد و طی یکدوران آتش بس، چند دور مذاکره را با حکومت پیش برد.

هر دو اردوی متخاصم به دوره مذاکرات بعنوان دوره ای برای تدارکات شدید جهت از سرگیری درگیری ها نگاه می کردند. مرتجعین این دوره را ضروری می دانستند تا بتوانند در صفوف قوای مسلح خود تا حدی نظم برقرار کنند. زیرا قوای مسلح ارتجاع در نتیجه ضربات انقلابی دچار از هم گسیختگی شده بود و کشتار کاخ سلطنتی نیز روحیه باختگی را در صفوفش دامن زده بود. بعلاوه آنها بر تلاشهای خود برای دستیابی به تسلیحات مدرن و کمک خارجی سرعت بخشیدند. انقلابیون نیز از آتش بس برای شتاب بخشیدن به فعالیت خود و بسیج توده ها به نفع جنگ خلق در سراسر کشور استفاده کردند. آنها نیز تدارکات نظامی خود برای پیشبرد جنگ در سطحی عالیتر را تسریع کردند. طی همین دوره بود که نیروهای مسلح تحت رهبری ح ک ن (م) در یک همایش سراسری در ماه سپتامبر ۲۰۰۱ در یک سطح بالاتر سازمان یافتند. در این همایش بود که ارتش رهاییبخش خلق بطور رسمی بنیانگذاری شد. جبهه متحد انقلابی نیز ارتقای سطح پیدا کرد و از طریق تشکیل یک کمیته مرکزی سازمانده که عنوان «شورای انقلابی متحد خلق» بخود گرفت، تحکیم شد.

بنظر حزب شرکت در مذاکرات برای پیروز شدن در نبردی که با دشمن بر سر فتح افکار عمومی جریان داشت ضروری بود. ح ک ن (م) معتقد است که مبارزه در این جبهه یکی از نبردهائی است که در مقابل پای هر نیروی موفق انقلابی قرار میگیرد. تاریخ هم نشان داده که بجز در موارد معدود، قوای مرتجع صرفا با استفاده از ابزار نظامی در جنگ با رزمندگان شورشگر پیروز نشده اند. در حالیکه شورشیان اغلب وقتی به میز مذاکره کشیده شده اند شکست خورده اند. لنین و مائو، متفکران بزرگ پرولتاریا، اینکه مذاکره (یا سرباز زدن از مذاکره) در چه شرایطی به نفع پیشروی عمومی انقلاب است را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اند.

ح ک ن (م) معتقد است که در ارتباط با مذاکرات دو گرایش غلط میتواند بروز کند: یکم، رد مطلق هرگونه مذاکره. دوم، یک خط تسلیم طلبانه. سازش بر سر خط حزب، ارتش خلق، مناطق پایگاهی یا قدرت سیاسی که خلق طی مبارزه کسب کرده، نمی تواند مورد قبول هیچ حزب انقلابی باشد. جمع بندی مائو تسه دون این بود که «روش جواب ضربه با ضربه» وابسته به موقعیت است. گاهی پذیرفتن مذاکرات جواب ضربه با ضربه است، گاهی نیز پذیرفتن مذاکرات جواب ضربه با ضربه است. ما در سابق حق داشتیم که بمذاکره نرفتیم، این بار نیز حق داریم که بمذاکره می رویم. اینبار ما کار خوبی کردیم که رهسپار مذاکرات شویم، برای آن که ما توانستیم دروغهای گومیندان را دایر بر اینکه حزب کمونیست خواهان صلح و وحدت نیست افشا کنیم.» (درباره مذاکرات چون چینگ - جلد چهارم منتخب آثار مائو. در این زمینه می توانید به شماره ۲۱ جهانی برای فتح که دیدگاههای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در این زمینه را به تفصیل جلو گذاشته نیز رجوع کنید).

در نیپال هدف دشمن همیشه این بوده که جنبش انقلابی را نابود کند. بخاطر تحقق این هدف، دشمن بدنبال فرصت میگردد و مرتبا محاسبه میکند که چگونه میتواند دست بالا را بگیرد، چگونه میتواند ابتکار عمل برای نابودی

در جریان جنگ ۷ ساله، شاهد تکامل ناموزون مبارزه در مناطق مختلف بوده ایم. پیشرفت مبارزات بین مناطق کوهستانی و مناطق ترائی کماکان ناموزون است. اما در کل ارتش رهاییبخش خلق ابتکار عمل را هم بلحاظ نظامی و هم سیاسی بدست می گیرد.

دشمن از همان آغاز برقراری وضع فوق العاده کوشید که منطقه اصلی درگیریها در غرب کشور را از سه جهت به محاصره درآورد. دشمن تلاش کرد از منطقه «باکلونگ» در شرق و مناطق «دانگ» و «سالی یان» در جنوب دست به تهاجم بزند. بهمین ترتیب حرکتی را در منطقه «سورکت» در غرب نیز آغاز کرد. هدف از این کارزار محاصره بطور عمده نابودی سه بخش انقلابی «روکوم»، «رولپا» و «جاجارکوت» بود.

سیاست ارتش سلطنتی این بود که وارد روستاهائی شود که خبر داشت نیروهای مائوئیست در آنجا نیستند. ارتش، سیاست وحشیانه و جلاخانه قتل عام مردم بمنظور انتقام گیری را تحت عنوان «یک نفر در ده نفر» به اجرا گذاشت و قربانیان را مائوئیست نامید. به این معنی که ارتش برای اینکه یک مائوئیست را بکشد ده نفر از مردم را بقتل میرساند. منطق ارتجاعی شان اینست که در بین ده نفر حداقل یک نفرشان باید مائوئیست باشد.

ارتش رهاییبخش خلق، دست به یک حمله تاریخی به مقرهای فرماندهی دشمن در بخش «آچام» و فرودگاه «سانفباکار» زد. این حمله در روز ۱۶ فوریه ۲۰۰۲ انجام گرفت و کل نیروهای ارتش و پلیس در آنجا نابود شدند. حمله قهرمانانه مشابهی نیز علیه اردوگاه ارتش ارتجاعی در «لامائی» و «سات باریا» انجام گرفت. این حملات تاریخی بحران رژیم ارتجاعی را بیشتر کرد. قوای ارتجاع دست به عقب نشینی زده و در راه خود باز هم از افراد غیرنظامی کشتند.

در ماه می ۲۰۰۲ دو نبرد کلیدی دیگر صورت گرفت. رفقای ح ک ن (م) گزارش میدهند:

«در منطقه «لیسنه» نیروهای ما بر اساس نقشه، تسخیر مقرهای فرماندهی بخش «پیوتان» متمرکز شدند. دشمن در حالت آماده باش بود (وقتی که ۲۵۰۰ نفر در یکجا جمع باشند مشکل بتوان آنرا پوشاند). ارتش سه هنگ را بمیدان فرستاد. یکی از «پیوتان» یکی از «رولپا» و سومی از اردوگاه اصلیش. آنها ما را از سه طرف محاصره کردند. وقتی از ماجرا باخبر شدیم نقشه را عوض کردیم. یعنی بجای حمله به مقرهای فرماندهی بخش رفقا تصمیم گرفتند مستقیم با نیروهای دشمن سر شاخ شوند. ما تصمیم گرفتیم نیروهای خود را تقسیم کرده و بر هر سه هنگ ارتش سلطنتی حمله کنیم. بنابراین ما اصل جنگیدن در خطوط داخلی برای محاصره آنها را بکار گرفتیم.

نیروهای ما با استفاده از دستگاههای ارتباطی با خبر شدند که دشمن بسمت «لیسنه» می آید تا ما را محاصره و نابود کند. یک بخش از نیروهای ما به تعقیب هنگی که از «پیوتان» آمده بود پرداخت. آنها پا بفرار گذاشتند و هرگز قصد بازگشت نکردند. دو هنگ باقیمانده ارتش سلطنتی یکی از روستاهای آن حوالی را اشغال کرد. آنها بیرحمانه یک پسر بچه دهساله را قطعه قطعه کردند و به زنان تجاوز کردند. آنها زنی را وادار کردند که مسیر را نشانشان دهد. وقتی بسیار بما نزدیک شده بودند آن زن دوان خود را بما رساند. افراد متجاوز دستگیر شدند و بر مبنای خواست قربانیان بقتل رسیدند. ما آنها را بشکل گازانبری محاصره کردیم. این ساعت ۹ بود. دشمن

حمله کنیم یا توسط قاطر. تمام خودروهای مصادره شده و وسایل فوق العاده سنگین را نابود کردیم. که البته دشمن بعدا با سر و صدا ادعا کرد که آنها را بدست آورده است.»

این عملیات بیسابقه نه فقط طنین «تندر بهاری» در گوش مردم بود بلکه نقطه گشایش فصلی نوین در تاریخ انقلابی کشور بحساب می آمد. رفقای حزب با نگاه به روند پر پیچ و خمی که حزب در سال ۱۹۹۶ پشت سر نهاد و جنگ خلق را با عزم و شجاعت و فداکاری آغاز کرد، نام این مقطع را «آغازی نوین» گذاشته اند.

موج نوین مبارزه مصداق این درک حزب نیز هست که انقلاب نمی تواند ساکن بماند و هر از چند گاه با نیاز انجام جهشهای نوین مواجه می شود که در صورت عدم پاسخگویی به آن با احتمال عقبگرد و شکست روبرو خواهد شد. موج پیروزمند حملات و موفقیت در مقابله با یورش همه جانبه ارتش



۲۰ ژوئن ۲۰۰۳. تظاهرات عظیمی در کاتماندو به حمایت از حزب کمونیست نپال (مائوئیست)

سلطنتی نشانگر یک گشایش دیگر و جهشی عظیم به پیش در تاریخ جنبش کمونیستی نپال بود.

سلطنت در بستر مرگ

بعد از شکست مذاکرات و حملات خیره کننده قوای انقلابی، دار و دسته شاه، بسیاری از بندهای به اصطلاح قانون اساسی را بحالت تعلیق در آورد و یک وضع فوق العاده اعلام کرد. در پایتخت، شخصیتهای ترقیخواه دستگیر شدند. تجمع بیش از دو نفر ممنوع اعلام شد. و مطبوعات مردمی سرکوب شدند. با اعلام وضعیت فوق العاده در سطح کشور، دار و دسته ارتجاعی تحت حمایت آمریکا متفرعانه به لاف زنی پرداخت و مدعی شد که در عرض سه ماه کار مائوئیستها را تمام خواهد کرد. اما ارتش رهاییبخش خلق با انجام چند عملیات پیروزمند مسلحانه در سراسر کشور، توانست این تبلیغات دروغ را خنثی کند. طی ۸ ماه آخر وضعیت فوق العاده، درگیریهای گسترده تری بین ارتش رهاییبخش خلق و ارتش سلطنتی بوقوع پیوسته است و ارتش رهاییبخش خلق در جریان این درگیریها دستاوردهای کیفی بزرگتری کسب کرده است.

نقشه های شوم جنگی علیه توده ها، ارتش سلطنتی جنایات شنیعی را مانند قطع سر تعدادی از توده ها و دفن کردن آنان در گورهای جمعی را مرتکب شد. درست مانند پرو، آنها تعدادی از زندانیان سیاسی را به قتل رساندند. اینان کسانی بودند که از زندانهای مختلف کشور به «لاماهی» منتقل شده بودند و یا هواداران مائوئیستها از روستاهای اطراف بودند. بعد از به قتل رساندن آنان، ارتش تبلیغ کرد که این مائوئیستها در درگیری کشته شده اند. بعد از بریدن سر زندانیان، ارتش سلطنتی سرها را در گونی گذاشت و گفت این کار مائوئیستها بوده که رفقا و دوستان شهیدشان را سر می برند که هویت شان را پنهان کنند.

وقتی ارتش حدس می زند که نیروهای ارتش رهائیبخش خلق در منطقه ای حضور دارند از گشت آشکار در آن مناطق پرهیز می کند. یک افسر عالیترتبه ارتش سلطنتی بنام «دیباک گرونک» گفت که جنگ علیه مائوئیستها طولانی خواهد بود، چرا که طبق اظهارات وی اگر یک میلیشیای انقلابی ۵۰ هزار نفره به یک ارتش تبدیل شود، برای ارتش سلطنتی دستیابی به پیروزی سریع بسیار دشوار خواهد بود. هرچند که دشمن تا دم مرگ رویای پیروزی بر مردم را در سر می پروراند.

بحران به اوجی نوین رسیده است

پیروزیهای پر طنین ارتش رهائیبخش خلق در میدانهای نبرد امواج تکان دهنده خود را نه تنها به درون طبقات حاکمه نیال، بلکه به درون اربابان امپریالیست آنها نیز فرستاد. آمریکا و بویژه انگلستان که در خط مقدم مخالفت با جنگ خلق قرار دارند حمایت خود را از دار و دسته بی اعتبار شاه گیان اندرا اعلام کردند.

گیان اندرا در ۴ اکتبر ۲۰۰۲، قانون اساسی را به حالت تعلیق درآورد و قوه مجریه را در دست گرفت، کابینه «دوبا» را کنار گذاشت و انتخابات سراسری را که قرار بود در ماه نوامبر برگزار شود، برای مدت نامعلوم به تعویق انداخت. این نشانگر یک تغییر کیفی سریع در صحنه سیاسی نیال است. این یک نقطه پایان کامل بر دستاوردهائی است که مردم نیال در جریان خیزش ۱۹۹۰ بدست آورده بودند. همچنین، این امر نقاب از چهره دار و دسته روزیونیست «یو ام ال» برداشت که هنوز در پی تقویت سلطنت در نیال هستند.

با وجود این، هر چه دشمن بیشتر در سرکوب انقلابیون می کوشد به مقاومت بیشتر دامن می زند. این قانون دیالکتیک است. بعد از آنکه دشمن عملیات رومئو را هدایت کرد، حزب موفق به آغاز جنگ خلق شد. بعد از آنکه عملیات «کیلسورا - ۲» را براه انداختند، انقلاب مناطق چریکی و سپس مناطق پایگاهی خود را بوجود آورد. و پس از اینکه آنان اعلام وضعیت اضطراری کردند، توان نیروهای مائوئیست به مرحله تعادل استراتژیک رسید. سنگی که دشمن بلند کرده به روی پای خودش می افتد. یعنی شکست سرکوب تشدید یافته دولتی می تواند به آنجا بیانجامد که انقلابیون یک حکومت دمکراتیک نوین انقلابی را اعلام کنند.

کدام استراتژی در نیال به اجرا در آمده است؟

یکی از خصوصیات مهم جنگ خلق در نیال تحت رهبری حزب کمونیست نیال (مائوئیست) اینست که جهش وار و به شتاب زیاد پیشرفت کرده است. با وجود این جنگ خلق در نیال، همانگونه که صدر مائو در مورد این جنگ در کشورهای نیمه فئودال - نیمه مستعمره گفت، یک جنگ دراز مدت است. ۸۰ درصد اهالی در روستاها زندگی می کنند و مناسبات تولیدی کشور نیمه فئودالی است. بیشتر مردم وابسته به کشاورزی هستند. بخاطر مناسبات نیمه مستعمراتی رشد صنعت معوج است و با اقتصاد بومی نیال ادغام نشده است. بر عکس، با اقتصاد هند و اقتصاد جهانی امپریالیستی مرتبط است. یک جنبه دیگر اینکه طبقه سرمایه دار بوروکرات نیال، موجود دورگه ای است از زمینداران فئودال و طبقه سرمایه دار

پا بفرار گذاشت و ما به تعقیبش پرداختیم. آنها اونیفرمهایشان را در آورند و اسلحه هایشان را رها کردند. توده ها ۵ نفر از این فراریان را کشتند. بعدا معلوم شد که یک مستشار آمریکائی هم همراه نیروهای ارتش سلطنتی بوده. که البته آن موقع ما از این موضوع خبر نداشتیم. آنطور که بنظر می آمد او هم جزو کسانی بود که اونیفرمش را بجا گذاشت و فرار کرد.

هنگ سوم هم سعی کرد فرار کند. افراد این هنگ سلاح و اونیفورمشان را جای گذاشتند و به رودخانه پریدند. آنها با آه و ناله از شکستشان می گفتند. و توده ها دست میزدند و شادی می کردند. در آغاز خودمان هم از ابعاد گسترده این شکست بیخبر بودیم چرا که اینجا منطقه ای دورافتاده است. اما بعدا اوضاع واقعی را فهمیدیم. ارتش سلطنتی فقط نیم ساعت در نبرد دوام آورد و سپس پا بفرار گذاشت. درست دو روز بعد از نبرد «لیسنه»، ارتش رهائیبخش خلق یکی از اردوگاههای مستحکم ارتش سلطنتی بنام «گام» را گرفت. بنظر میآید که این اردوگاه بر اساس نقشه های مستشاران نظامی آمریکا برپا شده بود. اکثر نیروهای ارتش دشمن نابود شدند و همه تسلیحات آنان مصادره شد. بعد از این دو شکست بزرگ، ارتش سلطنتی شدیداً روحیه باخته شد.

شکست سه هنگ ارتش دشمن در روز روشن و شکست بزرگ اردوگاه «گام» از طرف حزب بعنوان نمونه یک مرحله نوین در جنگ در نظر گرفته می شود. مرحله ای که در آن جنگ چریکی یک عامل پایدار برجای میماند و در عینحال ارتش رهائیبخش خلق جنگ متحرک و حتی جنگ موضعی را به پیش میبرد. این تأییدی است بر فرمولبندی حزب از مرحله کنونی جنگ خلق.

حدود اواخر اوت ۲۰۰۲، یک درگیری مهم دیگر در رولپا بین ارتش رهائیبخش خلق و ارتش سلطنتی رخ داد. در این نبرد ارتش سلطنتی کاملاً شکست خورد. از ۵۰۰ نفر ارتش سلطنتی ۱۳ نفر کشته شدند. از ۴۵۰ نفر نیروهای ارتش رهائیبخش نیز ۷ چریک جان باختند. در هفته اول سپتامبر حزب کمونیست نیال (مائوئیست) یکرشته عملیات را به پیش برد. ابتدا مقر فرماندهی «ساندهیخارکا» از بخش «آراگانچی» کاملاً نابود شد. حدود ۹۶ ارتشی و پلیس کشته و صدها نفر دستگیر شدند. یک روز بعد، پاسگاه پلیس در «بیمان» از بخش «سیندهولی» در شرق کشور تسخیر شد و ۵۹ پلیس کشته شدند. تمام سلاح ها و مهمات بعلاوه ۶۰ میلیون روپی در این عملیات جسورانه بدست ارتش رهائیبخش خلق افتاد.

در مواجهه با این پیشرفتها، رژیم در مانده کارزارهایی سیاسی و نظامی علیه مردم براه انداخت. رژیم از لحاظ سیاسی، کارزار «پیشگیری و تبیه تروریستها» را به اجراء گذاشت و مائوئیستها را «تروریست» خواند. بدینوسیله حقوق ابتدائی مردم نیز به حالت تعلیق درآمد. ده ها روزنامه نگار، انقلابی، افراد تریخیخواه و حتی غیر مترقی دستگیر شده و مورد آزار قرار گرفتند. «کریشنا سن» شاعر، هنرمند و سردبیر انقلابی هفته نامه معروف «جانادش» و روزنامه «جاناه آوان» (که هر دو به حزب کمونیست نیال (مائوئیست) نزدیکند) شکنجه شد و در اردوگاه نظامی دشمن به قتل رسید. هدف از این اعمال وقیحانه این بود که از رسیدن پیام مائوئیستها به مردم جلوگیری کند و به جای آن این پیام رژیم را به گوش مردم برساند که به هواداران انقلاب هیچ رحمی نخواهد شد. همچنین میخواستند از اعتراضات مردم علیه جنایات ارتش سلطنتی جلوگیری کنند.

یکی از اهداف مرتجعین اینست که رابطه بین حزب و توده ها را قطع کنند و بدینوسیله «سر» انقلاب را ببرند. آنها امیدوارند که مردم را از حزب جدا کنند، فعالین را دستگیر کنند، رهبری را منفرد و دستگیر کرده و رهبران را نابود کنند. برای انجام اینکار آنها درست «شیوه جایزه بگیری زنده یا مرده» غرب وحشی که جرج بوش جلو گذاشته را پیشه کردند و برای سر برخی رهبران حزبی جایزه تعیین کردند.

در عین پیشبرد جنایات بیشمار علیه خلق، آنها تلاش می کنند که ارتش رهائیبخش را تحریک کنند که وارد نبرد نهائی شود. در پیروی از



کمپرادور.

استراتژی جنگ درازمدت خلق محاصره شهرها از طریق دهات است با ایجاد مناطق پایگاهی روستائی، گرفتن ذره ذره قدرت از دست طبقات ستمگر و سرانجام کسب سراسری قدرت سیاسی. این پروسه از طریق سه مرحله گذر می کند. مرحله اول دفاع استراتژیک است، مرحله دوم تعادل استراتژیک و مرحله سوم تعرض استراتژیک. در مرحله اول ضروری است که از طریق جنگ چریکی جلو رفته شود و سپس در جریان جنگیدن ارتش خلق، جنگ متحرک و موضعی را تکامل می

دهد. به همین نحو، به موازات توسعه قدرت سیاسی نوین در دستان توده ها، ارتش خلق هم به سطوح بالاتر سازمانی تکامل می یابد. از دسته ها و جوخه های ابتدائی سالهای اول جنگ به هنگ ها، تیپ ها و گردانهائی که امروز توسط ارتش رهائیبخش خلق سازمان دهی شده اند گذر می کند. این فرمهای عالیتر سازمانی متمرکز شده اند تا بتوانند همگام با تکامل مراحل استراتژیک جنگ، علیه واحدهای بزرگ و تا به دندان مسلح دشمن نبرد کنند.

در سند پلنوم تاریخی سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست نپال (مائوئیست) که استراتژی و تاکتیکهای انقلاب نپال را ترسیم کرده، چنین آمده که نپال ویژگیهای خود را دارد. بدین معنی که تکامل جنگ خلق نیز از درون این ویژگیها گذر می کند. برخی می گویند که در کشور کوچکی مانند نپال که به دریا راه ندارد جنگ خلق نمی تواند ادامه یابد و مناطق پایگاهی نمی تواند ایجاد شود. حزب کمونیست نپال (مائوئیست) خصوصیات ویژه جامعه نپال را ترسیم کرده و دقیقاً بخاطر همین ویژگیهاست که انقلاب به شکل پیروزمندانه ای پیشرفت کرده است. این ویژگیها شامل قدرت متمرکز فئودالی، زمین مساعد، بدین معنی که بخشهای وسیعی از اهالی در مناطق دور افتاده زندگی می کنند که حضور حکومت در آنجا ضعیف است، مردم بشدت فقیرند، نفوذ کمونیسم و روحیه انقلابی در بین مردم گسترده است، و این واقعیت که شمار بزرگی از نپالی ها در هند کار می کنند و تحت تاثیر افکار انقلابی قرار داشته و می توانند به مثابه یک نوع پشت جبهه حمایتی عمل کنند. (این سند تاریخی در جهانی برای فتح شماره ۲۳ و نشریه کارگر شماره ۳ تجدید چاپ شده است). حزب تضاد عمده در نپال را تضاد بین خلق و دولت ارتجاعی متشکل از فئودالیسم و سرمایه کمپرادور بوروکرات که بوسیله امپریالیسم غسل تعمید یافته است تعیین کرده است. نمایندگان این نهادهای ارتجاعی در مرحله آغاز جنگ خلق آماج قرار گرفتند و این مسئله به مباحثه سیاسی در سطح کشور دامن زد.

از همان روزهای اول جنگ خلق، حزب بر رابطه متقابل مبارزه سیاسی و مبارزه نظامی تاکید گذاشت. این بدان معناست که وقتی دشمن دست به

حمله نظامی می زند حزب نه تنها باید به آن پاسخ نظامی بدهد بلکه ممکنست به پاسخ سیاسی به این حمله نیز نیاز باشد. و وقتی که از جانب دشمن حمله سیاسی صورت می گیرد، ممکنست پاسخ حزب به صورت حمله نظامی باشد. بعنوان سنتز باید گفت که حملات نظامی توسط حملات سیاسی توجیه می شود و بالعکس. بدون شک، زمانی که حزب از «مداخله سیاسی در مرکز» صحبت می کند، منظورش ابتکارات سیاسی در سطح کشور است که بر پایه حملات نظامی از پایین انجام می گیرد.

برای پیشبرد انقلاب پرولتری در عصر امپریالیسم دو راه استراتژیک پایه ای وجود دارد که توسط لنین و مائو ترسیم شده است: استراتژی قیام و استراتژی جنگ درازمدت خلق. لنین استراتژی قیام را در روسیه بکار برد که کشوری صاحب مناسبات تولیدی سرمایه داری پیشرفته بود، طبقه کارگر داشت، و تضاد عمده آن بین بورژوازی و پرولتاریا بود. خصلت قیام از این قرار است که رهبری طبقه کارگر استراتژی و تاکتیکهای قیام را طراحی می کند، طبقه کارگر و بخشهای دیگر توده ها سلاح بدست گرفته و قدرت سیاسی را در مراکز معین بدست می گیرند یا قدرت سیاسی در مرکز کشور را کسب می کنند و سپس جنگ داخلی را علیه دشمن در دیگر نقاط کشور به پیش می برند، ذره ذره قدرت را بدست می آورند و بالاخره پرولتاریا در سطح سراسری قدرت را فتح می کند. در کشورهای نیمه فئودال-نیمه مستعمره خصلت انقلاب بدینگونه است که پرولتاریا قدرت سیاسی را در مناطق روستائی بدست می آورد و جنگ داخلی را از همان ابتدا به پیش می برد.

ح ک ن (م) معتقد است که در چارچوب کنونی تکامل دنیا، یعنی جداکثر قطبی شدن دارا ها و ندار ها از طریق صندوق بین المللی پول، گلوبالیزاسیون و برنامه های تعدیل ساختاری، شکاف غیرقابل پر کردن ثروت و فقر، تکامل صنایع الکترونیک و ارتباطات، و بین المللی شدن سرمایه و طبقه سرمایه دار، بین المللی شدن طبقه کارگر و مردم تهیدست، و در زمانه ای که جهان به یک دهکده کوچک تبدیل شده است، بکار بست یک استراتژی یگانه برای انجام انقلاب در چنین جهانی کافی نیست. ح ک ن (م) معتقد است که در عین اینکه تفاوتهای پایه ای بین دو نوع کشور کماکان باقی است، ادغام

اگر چه کشور بمثابه یک کل در شرایط تعادل استراتژیک است اما ارتش ارتجاع در منطقه غرب در حال دفاع بسر میبرد و ارتش انقلابی در این منطقه بلحاظ سیاسی و نظامی در حال تعرض است. در منطقه مرکزی کشور، ارتش ارتجاع کماکان در حال تعرضی است و در منطقه شرق کشور نوعی تعادل بچشم میخورد.

اشاره به این مساله نیز اهمیت دارد که کشور به سه منطقه جنگی تقسیم شده است: مناطق اصلی، مناطق چریکی و مناطق تبلیغی. مناطق اصلی، مناطقی هستند که در آنها قدرت سیاسی سرخ بشکل نطفه ای شکل گرفته است. مناطق چریکی، مناطقی هستند که دشمن در آنجا نیروهایش را متمرکز کرده و این مناطق صحنه نبرد، عملیات پیشگیرانه و مقاومت مسلحانه می باشند. مناطق تبلیغی، مناطقی هستند که در آنجا تبلیغ سیاسی، فعالیت‌های علنی توده ای و بسیج طبقات میانی بمثابه شکلهای عمده مبارزه در حمایت از جنگ خلق صورت میگیرد. دیالکتیک عملیات پیروزمند در عرصه های مختلف، حملات مسلحانه در مناطق چریکی و اعتصابات توده ای پیروزمند در مناطق تبلیغی، دشمن را دچار یک رشته بحرانهای وخیم سیاسی کرده است. در دوره اخیر، عملیات چریکی به یکی از شکلهای عمده مبارزه در مناطقی که سابقا مناطق تبلیغی بود تبدیل شده است. جنگ چریکی شهری بمثابه یک پیش درآمد و تمرین برای قیام آتی جهت کسب سراسری قدرت در پایتخت به پیش میرود.

حزب کمونیست نپال (مائوئیست) به شدت برای ارتقای جنگ به یک مرحله کیفیتا بالاتر و شکستن وضع تعادل موجود می کوشد. حزب برای مدتهای طولانی گرفتار این درک مکانیکی رایج در جنبش کمونیستی بود که تکامل کمی بطور خودبخودی به تکامل کیفی می انجامد. صدر پراچاندا چنین می نویسد: «در جریان مبارزه علیه خط تکامل تدریجی که در جنبش کمونیستی نپال رایج بود، حزب تلاش کرد درک و دانش خود را از دیالکتیک مارکسیستی در مورد مقولاتی مانند پیوند، گسست، جهش و فاجعه روشن کند.» (نشریه کارگر شماره ۶). تجربه نشان داده که پیشرفتهای بیشتر به مراحل نوین مستلزم جهش ها و گسست های نوین است. نیاز به انجام این گسست ها در درجه اول، و ادامه کار برای انجام جهشهای کیفی و پیشرویهای انقلابی، یک تجربه مهم برای این حزب است. ح ک ن (م) یکی از اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی می باشد و کل جنبش با اشتیاق از تجربه رفقای نپالی می آموزند.

اعمال قدرت سیاسی سرخ

رشد قدرت توده ای یعنی رشد مناطق سرخ. این، همانطور که گونزالو صدر حزب کمونیست پرو در مورد جنگ خلق در پرو گفت، یعنی مناطق پایگاهی «مغز استخوان انقلابند». هیچیک از دشمنان مردم نمی خواهند و نمی توانند اجازه شکوفائی و رشد به مناطق پایگاهی بدهند. دولت ارتجاعی نپال هم تلاش کرد که جوانه های جنگ خلق را پرپر کند. اما علیرغم خواست دشمن، انقلاب ریشه های خود را عمیقتر از همیشه در میان توده های مردم دوانده است.

از همان روزهای آغازین، کادرهای حزب، هدف ایجاد قدرت سیاسی و مناطق پایگاهی را در مد نظر داشتند و به قول معروف در کوله پشتی های خود حمل میکردند. هنگامی که پلیس و نیروهای مسلح از روستاها بیرون رانده شدند، مردم با وضعیت نوینی مواجه شدند. حتی عملکردهای ابتدائی حکومت هم فلج شده بود. اما توده ها به قدرتی نیاز داشتند که عملکرد داشته باشد و بتواند شرایط زندگی آنان را سازمان دهد و ضروریات روزمره آنان را برآورده سازد. به همین جهت، تحت رهبری حزب، توده ها وظیفه بنا گذاشتن ارگانهای سیاسی نوین را خود بعهده گرفتند که تبدیل به نطفه ای قدرت سیاسی سرخ در روستاها شد.

قدرت توده ای، یعنی دادن قدرت به توده ها. ترکیبی از قابلیت‌های اجتماعی، سیاسی و نظامی برای رهبری امورات روزمره در مناطق آزاد شده؛

جوانب استراتژی و تاکتیکهای راه انقلاب در کشورهای امپریالیستی، در استراتژی کلی جنگ درازمدت خلق که در نپال و کشورهای مشابه بکار گرفته میشود، ضرورت دارد و بالعکس. بنابراین حزب «به هم آمیختن قیام و جنگ خلق» را فرموله کرده است.

رفقای ح ک ن (م) کاملا متوجه این هستند که نپال کشوری کوچک بر نقشه دنیاست. با این وجود طی ۷ سال گذشته از سال ۱۹۹۶، این کشور کوچک قدرت جاذبه بسیاری یافته و با به اهتزاز در آوردن پرچم سرخ بر بام دنیا و پیشروی بمثابه یک منطقه پایگاهی برای انقلاب جهانی پرولتری امید زیادی در دل پرولتاریای جهانی برانگیخته است. در عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری، و در قرن بیست و یکم، خواه کشوری بزرگ باشد خواه کوچک، هیچ نیروی انقلابی واقعی را نمیتوان ضعیف بحساب آورد. همانگونه که مانو خاطر نشان کرد اگر شما درگیر یک جنگ عادلانه هستید، مهم نیست که کشورتان کوچک یا نیرویتان کوچک باشد و مهم نیست که دشمن تان چقدر بزرگ باشد، شما میتوانید این دشمن بزرگ را که دست به جنگ ناعادلانه زده، شکست دهید. جنگ در نپال یک جنگ انترناسیونالیستی است. جنگ پرولتاریای بین المللی است.

اوضاع امروز: تعادل استراتژیک

شکستی که از طرف نیروی جنگنده انقلابی ارتش رهائیبخش خلق بر دولت کهن و ارتش سلطنتی وارد آمده، نشانه پیروزی خلق بر دشمن است. شکست قوای حکومتی بازتاب شکست روحیه دولت کهن است. این شکست توسط ضربات متعددی که بر نیروهای پلیس و کماندو در اردوگاههای مستحکم شبه نظامی آنها وارد آمد به وقوع پیوست. این اوضاع یک وضع تعادل را بین دولت ارتجاعی و اردوی انقلاب ایجاد کرده است. بدین معنا، جنگ خلق به مرحله ای بالاتر جهش کرده. به مرحله تعادل قوا بین حزب و دشمن. یعنی از مرحله دفاع استراتژیک به تعادل استراتژیک رسیده است.

در ژوئن ۲۰۰۲، بدنال یک جلسه مهم کمیته مرکزی حزب، سندی انتشار یافت که در آن چنین آمده است: «علیرغم تکامل ناموزون جنگ خلق که بر حسب وضعیت ناموزون تکاملی کشور صورت میگیرد، این جنگ به مرحله تعادل استراتژیک از مراحل تکاملی جنگ خلق رسیده است. فهم این مساله برای انجام تدارکات لازم جهت تعرض استراتژیک از طریق تعرضات تاکتیکی اهمیت دارد.» این وضعیت تعادل نمی تواند برای مدت طولانی پایدار بماند. دشمن با تمام وجود تلاش خواهد کرد که مواضع از دست رفته اش را پس بگیرد. و حزب به تعرضات تاکتیکی دست خواهد زد تا به مرحله تعرض استراتژیک برسد. این یک اوضاع تعادل، یک نقطه عطف تعیین کننده است که قوای انقلاب و ارتجاع در آن هر دو سعی میکنند وضع را بسود خود تغییر دهند و طرف مقابل را به دفاع برانند.

چگونه انقلابیون مائوئیست به این ارزیابی از قوای خلق و دشمن دست یافته اند؟ و چگونه حزب و نیروهای انقلابی به مرحله تعادل استراتژیک رسیده اند؟ آیا معنایش اینست که شمار سربازان و میزان تسلیحات حزب و دشمن برابر شده است؟ خیر. ارتش ارتجاع هنوز از نظر نظامی نیرو و تسلیحات بیشتری در اختیار دارد. با پیشروی جنگ خلق، دشمن از حمایت نظامی و کمک مالی بیشتر امپریالیستها از گوشه و کنار جهان، بهره مند شده است. اما انقلابیون مائوئیست علیرغم میزان کمتر افراد و تسلیحات، از برتری سیاسی و نظامی خود در عرصه نبرد سود می جویند. آنچه توجه به آن اهمیت دارد قدرت سیاسی ای است که انقلابیون مائوئیست موفق به ایجاد و حفظ آن شده اند. و این کار را با ارتش رهائیبخش خلق و بسیج توده های خلق انجام داده اند. این قدرت سیاسی در مقابل قدرت نظام ارتجاعی ایستاده است. این یک گره حیاتی در جنبش انقلابی نپال است.

این واقعیت که جنگ به مرحله تعادل استراتژیک رسیده، بمعنای این نیست که اوضاع مشابهی در سراسر کشور برقرار است. حزب تحلیل کرده که

مرتجعین است. اتاقهای شکنجه ای که در جامعه کهن وجود دارد اینجا وجود ندارد و بجای آن تلاش میشود که افکار این افراد متحول شده و به آنان آموخته شود که چگونه باید به افرادی مفید برای جامعه نوین تبدیل شوند.

انکاء به خود و شعار «زمین به کشتگر»

یکی از مشکلات مهم که نیروهای انقلابی با آن مواجهند و باید آنرا درست حل کنند اینست که در حین مقابله با دشمن در میدان جنگ باید مناسبات اقتصادی را هم بازسازی کنند و این مناسبات اقتصادی را چنان بازسازی کنند که نه فقط نیازهای جنگ خلق را پاسخ دهد، بلکه شالوده یک اقتصاد متکی بخود در خدمت به منافع خلق را بریزد. انجام اینکار بمعنی گسست از آن مناسبات اقتصادی است که اقتصاد کشور را در چنگال خود می فشارد. و آنرا بر مبنای نیازهای بازار هند و نظام جهانی امپریالیستی شکل میدهد. چنین کاری بدون فعال کردن توده های مردم در زمینه ایجاد دگرگونیهای اقتصادی ناممکن است. بدون فعالیت آگاهانه آنان نمی توان شکلهای نوین سازماندهی اقتصادی را بوجود آورد. این شکلهای نوین را نه فقط باید برای حمایت از پیشروی کنونی جنگ خلق ایجاد کرد، بلکه برای تضمین اینکه نپال انقلابی بتواند در آینده در برابر تحریم اقتصادی ضدانقلابی یا حتی تجاوز مستقیم امپریالیستها و یا کشور هند ایستادگی کند، ضرورت دارد.

در قلب اقتصاد نپال، حل مساله ارضی قرار دارد. اغلب زمینهای حاصلخیز در دشتهای هموار واقع است که منطقه ترائی نامیده میشود. این دشتهای در منطقه جنوب نپال واقعند و سراسر مرز کشور با هند را در بر میگیرند. و اینجا و دره ها، منجمله بخش ترائی داخلی، از دیرباز در تملک خاندان سلطنتی و بستگان متعدد آنان بوده، که «راناها» خوانده می شوند. اغلب بقیه اراضی زیر کشت توسط مردم بوسيله بوروکراتهای عالیترتبه غصب شده است. سیاست حزب مصادره این زمینها از دست ملاکین و تقسیم آنها در بین دهقانان بر پایه اصل «زمین به کشتگر» است. در جریان پیشرفت جنگ خلق و توسعه مناطق پایگاهی، اکثر زمینداران فئودال محلی، اراضی خود را ترک گفته بشهرها گریخته اند. زمینهای نیز وجود دارد که دشمن مستقیماً آنها را تسخیر کرده بود. همه این قطعات زمین و سایر مایملک به دهقانان و بویژه دهقانان بی زمین که بر سایرین اولویت دارند و نیز به دهقانان فقیر داده شده است. در عینحال بقیه زمینهای مصادره شده به تولید تعاونی اختصاص یافته است. معنایش اینست که نظامهای تولیدی بر این اراضی بر یک اساس شراکتی برقرار شده است.

کمیته های خلق به موازات استفاده از شیوه کشت تعاونی، تولید کلکتیو (جمعی) را نیز برقرار کرده اند. روستائیان برای پیاده کردن نظام کشت جمعی گرد آمده و «کمون جونی» بمثابه یک مدل کشت جمعی ایجاد شده است.

در منطقه ترائی غربی، اغلب اراضی زیر کشت جماعت «تارو» قرار دارد که در دشتهای جنوبی کشور اقامت دارند. ملاکان مرتجع فئودال زمینهای تارو ها را غصب کرده و آنان را به برده تحت انقیاد خود تبدیل کردند. آنان «کامائیا» یا برده نامیده می شدند و جزئی از مایملک ارباب بحساب می آمدند. اینک «کامائیا» ها تحت رهبری ح ک ن (م) پیا خاسته اند و برای سرنگونی نظام اربابی و باز پس گرفتن زمینهای خود مبارزه میکنند.

به محض اینکه این جنبش در ترائی براه افتاد و به نقطه اوج خود رسید، مجلس نپال «الغای نظام برده داری کامائیا پراتا» را اعلام کرد. اما تغییرات واقعی از سالنهای مجلس اغنیا و اقویا حاصل نشد. این نقشه های جادویی آقایان نبود که باعث تغییرات شد. مشکل تاروها بدون حل مشکلاتی که ریشه در مناسبات تولیدی جامعه دارد قابل حل نیست. صرف الغای نظام کامائیا بروی کاغذ، و بدون ایجاد یک آلترناتیو عملی، صرفاً مشکلات جدید بر مشکلات دهقانان بی زمین و بیخانمان افزوده خواهد شد. بعلت تشدید تضادهای میان ملاکین و دهقانان بی زمین، تلاش مرتجعین برای دامن زدن

بویژه در عرصه های قانون گذاری، اجرائی و قضائی. وظایف عمده قدرت سیاسی نوین شامل تامین امنیت اجتماعی، راه اندازی پروژه های توسعه، سازمان دادن داد و ستد میان روستائیان، تعلیم و تربیت و رشد فرهنگی، سیاسی کردن و نظامی کردن توده ها برای پیشبرد مبارزه انقلابی است. ح ک ن (م) یک رابطه دیالکتیکی میان نابود کردن و ساختن برقرار میکند. در مرحله کنونی جنبه عمده نابود کردن دولتی کهن و ساختارهای آن است و ساختن قدرت سیاسی نوین جنبه درجه دوم است. اما به اجرا گذاشته می شود و باید به اجرا گذاشت. در واقع ساختن برای پیشرفت در جنبه عمده (یعنی نابود کردن) اساسی است.

در انتهای پنجمین سال جنگ در سال ۲۰۰۱، گسترش و تحکیم مناطق پایگاهی در مناطق مختلف کشور، سرعت گرفت. «روکوم»، «رولپا»، «جاجارکوت» و «سالی یان» مناطقی در غرب نپال هستند که از طریق شبکه کمیته های انقلابی خلق متحد شده اند و اینک بطور علنی قدرت سیاسی سرخ را بمنصه ظهور رسانده اند که بمثابه نهادهای عمده دولت عمل می کند. روزنامه های مهم کاتماندو مرتباً در مورد این مناطق گزارش میدهند. برخی از کمیته های خلق، که مردم آن را حکومت خلق می نامند، از روزنامه نگاران سراسر کشور دعوت میکنند که به آنجا بیایند و از تجمعات بزرگ خلق، گزارش تهیه کنند. در ۲۶ آگوست ۲۰۰۰، کمیته روستای «کورچاوانگ» یک نشست بزرگ توده ای درست در سه ساعتی «لی وانگ» مرکز فرماندهی «رولپا» برگزار کرد. روز بعد یک کنفرانس مطبوعاتی برگزار کرد. هدف کنفرانس مطبوعاتی این بود که به همه کشور اعلام کند کمیته های خلق بمثابه نطفه حکومت دمکراتیک نوین در سطح محلی عمل میکنند. این کمیته های محلی فعالیتهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تعلیماتی را انجام میدهند و از طریق ارگانهائی مانند نیروهای مسلح خلق، دادگاههای خلق و زندانهای خلق، قوه قهریه را اعمال میکنند. تکامل قدرت سیاسی، دوشادوش تکامل جنگ جلو میرود. بدون تکامل قدرت نظامی (که هسته مرکزی قدرت توده ایست) و ارتقای کیفی و کمی آن، تحکیم این مناطق پایگاهی و گسترش آنان بمثابه مناطق پایگاهی انقلابی نسبتاً با ثبات، امکان ناپذیر است.

کمیته های خلق، که معمولاً دربرگیرنده ۱۱ عضو است، بر مبنای انتخابات عمومی که توسط حزب فرا خوانده می شود انتخاب می شوند. حزب سیستم سه در یک را برای این جلو گذاشته است. این فرم سازمانی تحت رهبری مائو در انقلاب فرهنگی صورت پذیرفت و نمایندگان بخشهای مختلف جامعه را شامل میشود. در نپال بدین معناست که ترکیبی از نمایندگان حزب، ارتش رهاییبخش خلق و دیگر نیروهای دمکرات و شخصیتهای ناسیونالیست و افرادی از خرده بورژوازی که نمایندگان احزاب مختلف هستند (کسانی مانند افراد جدا شده از حزب کنگره یا یو ام ال) را شامل میشود. در این انتخابات، کاندیداها، منجمله منفردین و عناصری که برای احزای همچون «راشترپها پراجاتانتارا» فعالیت کرده اند اما اکنون مخالف سیاستهای ارتجاعی حزبشان اند، همانند دیگر افراد حق انتخاب شدن دارند. این کمیته ها دارای دیپارتمانهای مختلفند. برخی از مهمترین آنها عبارتند از بخش اداری، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تعلیم و تربیت و توسعه. بخش اداری، بطور عمومی، به مسائلی مانند فعالیتهای قانونی، مسائل مرتبط با زمین، تجارت و داد و ستد مالی و دادگاههای خلق، می پردازد. برای معامله کلیه کالاها نرخ حداقلی تعیین شده است. یعنی کالاها به قیمت ثابت معامله می شوند.

یکی از مهمترین جنبه های قدرت سیاسی سرخ، تامین امنیت توده ای است. امروز که مناطق پایگاهی بمنصه ظهور رسیده اند، کمیته های خلق دارای زندانهای موقت و کمپهای کار متحرک هستند. جایی که پلیسها، مقامات فاسد اداری، اوباش و خرابکاران و جاسوسان دستگیر شده، انداخته می شوند. در حالیکه امروزه وظیفه عمده کمیته های حفاظت از جامعه نوین در برابر این ستمگران است، اصولی نیز حاکم است که درست خلاف زندانهای

شده اند»، «احترام بین برادر و خواهر از هم گسسته شده زیرا املاک والدین بین آنها تقسیم شده است»، و اینکه «عناصر نجس به آشپزخانه ها راه یافته اند.» توده ها که از این زوزه های ارتجاعی خشمگینند، بیش از پیش به مناسبات و عملکردهای اجتماعی کهنه ضربه می زنند تا سرانجام بطور کامل از شرشان رها شوند.

توده های مردم بشکل فزاینده ای به این گفته مارکس پی می برند که



«دین افیون مردم» است. آنان بیش از پیش می فهمند که اعتقادات هندو از نظر ایدئولوژیک و سیاسی حامی سلطنت فئودالی است. آنان رفته رفته می بینند که انواع و اقسام عملکردهای بنیادگرایانه مذهبی، بویژه آنچه خصوصیات غیرانسانی داشته و جامعه را به کاستهای مختلف تقسیم میکند، توسط دین بازتولید و تقویت می شود. در این زمینه دین هندو مشخصا، دینی خشن است و پایه و اساسش را تقسیم کاستی تشکیل میدهد. بر مبنای اعتقادات هندو، فلاکت و ستمی که بر تحتانی های جامعه روا می شود، جزائی است که آنان بخاطر گناهان اسلاف خود می پردازند. در مقابل، تجملات و امتیازات کاستهای بالا پاداشی است که بخاطر خوبیهای گذشتگان شان به آنان عطا شده است. طبقات استثمارگر با بکارگیری همین تمایزات شرایط فرودستی را به توده های تحتانی تحمیل میکنند. مردم از همان آغاز جنگ خلق و در جریان رشد و تکامل مناطق پایگاهی شروع بکنار زدن دین و کشف دوباره نژاد انسانی خود کردند.

رزمندگان ارتش رهاییبخش خلق در جریان بسیج توده ها در امر تولید و سیاست و فعالیتهای نظامی شرکت می جویند. برای پیشبرد این فعالیتها، بیسوادی دشمنی است که باید در جریان انقلاب ریشه کن شود. بهمین خاطر کارزارهای پیکار با بیسوادی بزرگسالان و نیز کارزارهایی مربوط به امور بهداشت و درمان در بین توده ها جریان یافته است.

از همان آغاز شکلگیری قدرت سیاسی سرخ در اشکال نطفه ای در مناطق روستائی ح ک ن (م) به حقوق اقلیتهای ملی توجه جدی کرده است. بدین معنی که اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خود بکار بسته می شود. در آنجا که اقلیتهای ملی (جاناجاتی ها) ساکنند و دولت کهن بیرون رانده شده، اعمال قدرت توسط خود آنان صورت می گیرد. بدین ترتیب برای نخستین بار بعد از آنکه قدرت از دست آنان روده شد، یعنی بعد از اتحاد کشور تحت یک دولت واحد در اواخر قرن هجدهم، مردم ساختن آینده را بدست خویش می بینند و در آن درگیر می شوند. رفقای جاناجاتی در امور حزب نقش رهبری کننده بازی میکنند. با چنین عملکردی، سلطه ملت «خاش» (گروه کاستی مسلط در نپال که از ساکنان منطقه خاشان در غرب کشور ریشه میگیرند) بر اقلیتهای ملی رو به اضمحلال است. ترکیب «سه در یک» که قبلا به آن اشاره کردیم در کمیته های خلق برای ساختن قدرت سیاسی سرخ بکار گرفته می

به اغتشاش فکری در بین اکثریت گسترده خلق تارو، و دور کردن آنان از مسیر انقلاب مائوئیستی، بطور کامل شکست خورد. در حال حاضر بخش اعظم جماعت تارو با شور و حرارت به فراخوان مائوئیستی «زمین از آن کشتگر» پاسخ میگویند. و این کار به یمن حل صحیح مساله ارضی و مشی توده ای که پیگیرانه برای سیاسی کردن و مسلح کردن این دهقانان به اجراء گذاشته شده عملی گشته است.

از آنجا که وظیفه کنونی حزب سرنگونی مناسبات ارتجاعی تولیدی است، جنبه عمده سیاست تولیدی را ایجاد یک نظام اقتصادی متکی بخود از طریق بسیج کلیه منابع بومی تشکیل میدهد. با چنین دورنمایی است که صنایع کوچک در مناطق پایگاهی برقرار شده و توسط مواد خامی که در روستا قابل دسترس است این صنایع تامین می شوند. چرخ تولید با هدف پاسخگوئی به نیازهای فوری و اساسی مردم بحرکت در آمده است. بطور مشخص، این نوع صنایع عمدتا به تولید محصولات می پردازند که مورد نیاز ارتش خلق است. و نیز کالاهای مورد نیاز افراد و خانوارها از کلاه و جوراب و دستکش گرفته تا ملافه و دستمال و کیف و کاغذ را تولید می کنند.

به بسیاری از مسائل در چارچوب دورنماهای نوین نگاه میشود. یعنی به نحوی که در گذشته هرگز اینچنین مد نظر قرار نمیگرفت. مثلا تولید مشروبات الکلی اینک بطور کلی منع شده است. نه فقط به این خاطر که بدمستی و آزار زنان را در

پی دارد بلکه بخاطر اینکه بویژه مقادیر زیادی از غلات را بخود اختصاص میدهد. اولویت در استفاده از غلات در حال حاضر سیر کردن شکم مردم و سربازان ارتش رهاییبخش است.

دیگر زنجیرهای سنت نباید دست و پای ما را ببندد

فرهنگ مردم یک عامل بسیار مهم در متحول کردن و انقلابی کردن جامعه است. فقط اگر از همان ابتدا دست به انقلاب فرهنگی بزنیم می توانیم آگاهی توده ها را ارتقاء دهیم، جهانبینی آنان را تغییر دهیم و آگاهی انقلابی آنان را نسبتا به دیدگاه فعالین انقلابی نزدیک کنیم. بخاطر همین مساله انقلابیون مائوئیست نیاز دارند که توده ها را از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی و فرهنگی از همان ابتدای حرکت، و مهمتر از آن از همان ابتدای استقرار جامعه انقلابی، تعلیم دهند. در این زمینه، تغییرات عظیمی در مناطق پایگاهی در حال وقوع است. توده های انقلابی از آداب و سنن کهن و پوسیده و ستمگرانه نظیر ازدواجهای از پیش ترتیب داده شده و آزار جنسی، گسست میکنند و عملکردهای رهاییبخش نوین رواج می یابد. تابوهای دیرینه بر سر ممنوعیت ازدواج مجدد بیوگان، ممنوعیت ازدواج بین اعضای کاستهای گوناگون و ممنوعیت ازدواج بر اساس عشق، شکسته شده و به مصاف گرفته می شوند. و در مناطق پایگاهی نپال با این تابوها مبارزه می شود.

برگزاری جشنهای انقلابی در مناطق سرخ، جای برگزاری جشنهای کهنه ارتجاعی را که پایه و اساسشان را اختلافات مذهبی تشکیل میداد، گرفته است. در سنت هندو، مراسم و آیینهای مذهبی بیشتر وجود دارد. «داسائین» و «تیج» دو جشن عمده است که مردم قبل از برقراری قدرت سیاسی سرخ برگزار می کردند. بعد از آن که جشنهای انقلابی اعتباری روزافزون یافت، مراسم جشنهای کهن بطور جدی رو بخاموشی گذاشت. مردم اینگونه مراسم را رها کرده و اینک در حال ساختن فرهنگی نوین اند. امروز در مناطق پایگاهی برگزاری اول ماه مه روز جهانی پرولتاریا، و نیز جشن تولد مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائو بسیار اهمیت دارد. بعلاوه مراسم جشن سالروز آغاز جنگ خلق یعنی ۳۱ فوریه، روز جانباختگان و هشت مارس روز جهانی زن نیز اهمیت بسیار یافته است. مرتجعین که شاهد از دست رفتن فرهنگ کهنه و عقب مانده خود هستند، عجز و لایه میکنند که «زنان به اوج رسانده

برخاسته و بشکل قهرآمیز مناسبات ارتجاعی کهن را به لرزه در می آورند. تغییراتی که در همین چند سال جنگ خلق صورت گرفته بسیار پر شتاب تر از تغییرات چندین دهه اصلاحات است.

جنگجویان زن در مناسبت های گوناگون شگفتی خویش از میزان جرات و قدرتی که برای واژگونی شرایط کهن و مجازات دشمنان خویش در جامعه کسب کرده اند را ابراز میکنند. آنان بدون شک تحت رهبری ایدئولوژی درخشان سرخ پرولتری یعنی مارکسیسم لنینیسم مائوئیسم قرار داشته و با استفاده از علم انقلاب واقعیات سخت نپال را تجزیه و تحلیل و به نیروی مبارزاتی خویش دگرگون می کنند. آنان به منافع خویش آگاه شده اند و منافع دشمن خویش در جامعه طبقاتی و کاستی را می شناسند. همین آگاهی منبع جرات و قدرت آنان، عشقشان به مردم و نفرتشان به دشمن است.

شجاعت زنان در جنبش انقلابی حقیقتاً الهام بخش است. آنان شجاعی مهیب دارند. زمانی که شماری از آنان به اسارت دشمن در آمده بودند، برای جانشان التماس نکردند و حتی وقتی که سربازان دشمن وحشیانه آنان را شکنجه دادند و به آنان تجاوز کردند و حتی چشمانشان را در آوردند و بر بدنشان نفت ریختند و آتش زدند، تسلیم نشدند.

تعهد تعداد بیشمار زنان به جریان عظیم انقلاب حقیقتاً کل کشور را بیدار کرده است. یک نمونه از این امر، ماجرای زن ۵۰ ساله ایست که در منطقه غرب نپال در پی انتقام مرگ شوهرش بود. شوهر او بدست ارتش منفور طی حکومت نظامی به قتل رسید. او سالها بشکل مخفی زندگی میکرد. اخبار مربوط به عزم آهنین این زن برای پیوستن به صفوف حزب و ارتش خلق لرزه بر پشت سربازان دشمن انداخته بود. درست همان طور که الهام بخش بسیاری از مردم برای پیوستن به صفوف انقلاب می شد. عکس العملی که این زن نشان داد آنقدر عظیم بود که حتی بخشی از طبقات میانی به حرف آمد و اظهار داشت که عملیات سرکوبگرانه ارتش علیه جنگ خلق به تنهایی قادر نیست بر این درگیری اجتماعی سیاسی نقطه پایان بگذارد. بعلاوه سراسر کشور از فرار شجاعانه ۵ زن مائوئیست از زندانهای سیاسی تکان خورد. آنان موفق شدند که با کار طاقت فرسا مخفیانه تونلی را از زندان به خارج آن حفر کنند.

بیاخیزی زنان به معنی بیا خیزی نیمی از اهالی است. انواع و اقسام مرتجعین هیچگاه نمی توانند زنان را نیروئی قادر و قابل به انجام کارهای دوران ساز ببینند. آنان فقط می توانند زنان را موجوداتی ضعیف تصور کنند. اما زنان شورشی نپال همانند زنان انقلابی سراسر جهان نشان داده اند که می توانند با کسب قدرت سیاسی و بازسازی مناسبات اجتماعی بر پایه ای نوین تاریخ را بسازند.

تاریخ مختصر جنبش کمونیستی نپال

طنین قدرت توده ای در «ماههارات» و ارتفاعات «جوره» در نپال نه تنها انعکاس بیاخیزی توده هاست؛ بلکه همچنین انعکاسی است از یک مبارزه طولانی در جبهه های سیاسی و ایدئولوژیک در درون حزب کمونیست. یک مبارزه حاد که به تثبیت خط ایدئولوژیک و سیاسی صحیح منتهی شد. وقتی در جریان مبارزه خطی درون حزب و پیشبرد مبارزه طبقاتی درون جامعه، یک هسته رهبری اصیل مائوئیستی تکامل یافت، آنگاه امر توده ها در مبارزه علیه دشمن بطور بی وقفه جلو رفت؛ اگرچه همراه با پیچ و خم.

از همان ابتدا، جنبش کمونیستی نپال عمیقاً تحت تاثیر پروسه های انقلاب در کشورهای مختلف قرار داشت. ح ک ن (م) تاکید می ورزد که خط مائوئیستی ای که در نپال توسط این گردان پرولتاریای انترناسیونالیست تکامل یافته، سنتز پیشرفته ترین جنگهایی است که طبقه ما تاریخاً در چین و شوروی و اخیراً در پرو، براه انداخته است. همچنین، سنتز مطالعه عمیق و مبارزه حاد درون جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در جنبش کمونیستی بین المللی است. تاریخچه مختصر ح ک ن (م) در نشریه جهانی برای فتح شماره

شود. کمیته های خلق بر اساس اتحاد کارگر- دهقان درست میشود. در این کمیته ها نمایندگان نیروهای ناسیونالیست و دمکرات و نیز نمایندگان حزب و ارتش خلق فعالیت دارند.

ح ک ن (م) امر ایجاد دادگاههای خلق در مناطق قدرت سیاسی سرخ را رهبری کرده است. مردم در جامعه کهن از دست مقامات حکومتی، اربابان فئودال و سرمایه ربائی آنان در عذاب بودند. اراضی متعلق به دهقانان فقیر توسط ملاکین غصب شده بود و بسیاری از مردم به ورطه بدهکاری و فلاکت درغلطیده بودند. اگرچه مردم همیشه این حقیقت را می دانستند که استثمارگران همه چیز را از آنان ربوده اند، اما نمی توانستند کلامی علیه آنها بزبان رانند. زیرا ملاکین از حمایت کامل دولت برخوردار بودند. اینک هرآنجا که قدرت بدست مردم افتاده، بیعدالتی هائی که مرتجعین روا داشته اند، توسط دادگاههای خلق رفع می شود. در مناطق تحت کنترل مردم، دهقانان موفق شده اند که زمینهای خود را که قبلاً به چنگ ملاکین افتاده بود باز پس گیرند. یکی از طرق باز پس گیری زمین حمله و تسخیر بانکهای است که ملاکین اوراق اجاره زمین را به آنجا سپرده بودند که در واقع سند بردگی ابدی دهقانان بود. دهقانان این اسناد را به چنگ می آورند و نابود میکنند.

زنان چهار کوه را سرنگون می کنند

جامعه نپال زیر سلطه سه کوه ستم فئودالیسم، سرمایه داری بوروکرات و امپریالیسم قرار دارد. زنان نپالی علاوه بر این سه کوه، کوه پدرسالاری یا سلطه مرد را نیز بر دوش دارند. بعلاوه زنان هندو که به کاستهای پائین تعلق دارند خشونت بیحساب و رنجهای اجتماعی عظیمی را تجربه میکنند.

زنان در جامعه فئودالی از حقوق مالکیت مطلقاً محرومند. حتی در خانواده های مرفه یا ثروتمند یعنی در صفوف بورژوازی نیز بطور استثنائی با زانی برخورد میکنند که رسماً مالک باشند.

زنان باید هر مردی که والدین شان برگزیدند را به شوهری قبول کنند. شوهر دادن کودکان و دادن زنان جوان به مردان پیر رایج است. زیرا طبق آئین هندو این امر مجاز است. علت چنین ازدواجهائی فقر است. زنان اجازه طلاق گرفتن ندارند. این در حالیست که مرد می تواند بیش از یک زن اختیار کند. زن بیوه حق ازدواج مجدد ندارد و مجبورست تا پایان عمر بعنوان برده به خانواده شوهرش خدمت کند. اما مرد می تواند بعد از مرگ همسر دوباره ازدواج کند.

در مناطق پایگاهی انقلاب، اینگونه عملکردهای ناعادلانه و غیرمنطقی اجتماعی کنار گذاشته شده است. از زمان برقراری قدرت سیاسی خلق، سند مالکیت ارضی همانگونه که به مرد داده می شود به زنان نیز داده می شود. اینکار باعث شده که قید و بندهای مهم از دست و پای زنان برداشته شود. قید و بندهایی که آنان را مجبور میکرد برای تمام عمر تحت انقیاد و بردگی مطلق مردشان و بطور کلی تحت انقیاد جامعه باقی بمانند. با شروع این روند، بسیاری از زنان به هیجان آمده و جرات خواستن و کسب احترام اجتماعی بخود داده اند. این یکی از بزرگترین دستاوردهای اجتماعی زنان است که به موازات شرکت فعال آنان در جبهه سیاست و جنگ کسب شده است. این دستاورد حاصل شرکت فعال زنان نپال در اعمال قدرت سیاسی سرخ و شرکت پر شور آنان در جنگ خلق است.

شرکت زنان در حزب، ارتش رهاییبخش خلق و قدرت سیاسی نوین روز بروز افزایش یافته و به سطوح بسیار عالی رسیده است. تعداد فزاینده ای از زنان خود را در نیروهای مسلح تحت رهبری مائوئیستها سازمان می دهند. آنان مسلح به ایدئولوژی مائوئیستی و تفنگ در دست خشم خود را علیه استثمارگران منفور و دولت ارتجاعی که حافظ دشمنان بدنام مردم است، رها می سازند. زنان نپال که بعنوان برده مردان در نظام پدرسالار چشم به جهان گشوده بودند، و بر مبنای آئین های بیشمار ارتجاعی فئودالی ابزار ارضای جنسی مردان بحساب می آمدند، اینک با چنین دیدگاههایی به مصاف

۲۲ سال ۱۹۹۶ بچاپ رسیده است).

در سند تاریخی دومین کنفرانس سال ۲۰۰۱ (رجوع کنید به جهانی شماره ۲۷، سال ۲۰۰۱)، ح ک ن (م) به تاریخ ایدئولوژی پرولتاریائی و تکامل آن در نپال، توجهی خاص مبذول داشته است. تکامل جنگ خلق در نپال از تکامل ایدئولوژیکی حزب سرچشمه میگیرد؛ و همانگونه که لنین گفت: ایدئولوژی عنصر تعیین کننده در انقلابست. بعدها مانو روشن ساخت که اگر خط حزب درست باشد، می تواند ارتش خلق و مناطق پایگاهی را بنا کند و به کسب سراسری قدرت سیاسی نائل آید. اما اگر خط نادرست باشد، هرآنچه داشته است را نیز از کف خواهد داد. هر انقلابی محصول خط صحیح است؛ این خط در جریان بکار بست مارکسیسم لنینیسم مائوئیسم برای تحلیل و حل مسائل مشخص کشور، تکامل می یابد. این امر یکبار دیگر صحت خود را در نپال نشان داد. پرداخت خط صحیح توسط ح ک ن (م)، کلید پیشرویهایی انقلاب در نپال است.

یک مساله مشخص مهم برای آغاز جنگ خلق در نپال، مبارزه طولانی علیه گروه اپورتونیستی تحت رهبری «موهان بیکرام سینگ» بود. «سینگ» به النقاط دگماتیسم خوجه ای درغلند (رویزونیسم خوجه ای بلافاصله پس از مرگ مائو در سال ۱۹۷۶ سربلند کرد. این جریان تلاش کرد احکام صحیحی را که در جنبش کمونیستی بین المللی بدلیل خدمات تئوریک مائو تثبیت شده بود سرنگون کند). بطور مشخص نظر «سینگ» این بود که استفاده از ترم مائوئیسم و یا گفتن اینکه مائوئیسم مرحله سوم در تکامل ایدئولوژی پرولتاریا است، غلط است. او برای انکار مائوئیسم چنین استدلال می کرد که چون هنوز عصر امپریالیسم است بنابراین تئوریهایی لنین برای انقلاب کردن کافی است. «سینگ» برای انکار تکامل ایدئولوژی پرولتاریا توسط مائو و برای پیشبرد ضدیتش با مائوئیسم، به اشتباهات استالین و اشتباهات جنبش کمونیستی در گذشته، توسل می جست. او به این نتیجه رسید که جنگ خلق در نپال نمی تواند بطور موفقیت آمیز جلو برده شود. خط انقلابی مائوئیستی در نپال، در جریان مبارزه با دگما رویزونیسم و «مکتب اندیشه های سینگ» تکامل یافت.

مسئله مبارزات دو خط مهم دیگری نیز در جریان تکامل جنبش کمونیستی نپال وجود داشته است. همانطور که قبلا گفتیم، حزب کمونیست نپال (اتحاد م ل) که به «یو ام ال» شناخته شده است، یک نقش مشخصا زبونه و پست برای حفاظت از رژیم ارتجاعی سست و از هم پاشیده، ایفا کرد. در سال ۱۹۹۸، یو ام ال بمدت نه ماه در حکومت شریک بود و علاوه بر پستهای دیگر پست وزارتخانه ای که مستقیما مسئول سرکوب انقلابیون بود را بعدده داشت. در دوره اخیر که سلطنت به یک نهاد تهی و بی اعتبار تبدیل شده، یو ام ال با ادای سوگند وفاداری به شاه تلاش کرد تا به اصطلاح دمی تازه بر آن دمد. یو ام ال حتی سفیر آمریکا را در دفتر خود ملاقات کرد و البته، عکسهای لنین و استالین و مائو را بسیار راحت برچید تا «میهمان عالیقدر» ناراحت نشود. مائوئیستها همچنین مجبور به مبارزه علیه دیگر خطوط رفرمیستی، مثلا «قیام ایست» های «نیرمال لاما» نیز بوده اند. یک درس مهم از مبارزات علیه همه این گرایشها اینست که بدون پیش گذاشتن آلترناتیو انقلابی، تشکلات انقلابی نمی توانند واقعا بر رویزونیستها چیره شوند.

در جریان این مبارزات خطی، ح ک ن (م) نه تنها اصول انقلابی را محکم در دست گرفت بلکه آنها را در پراتیک نیز بکار بست. به تکامل بیشتر این درک مائوئیستی که «حزب وحدت اعداد است» یاری رساند. عمیق تر فهمید که جریان انقلاب پروسه ای است که شامل تصادم، گسست، جهش و شکست است. حزب تحت هدایت اصول مارکسیست لنینیست مائوئیستی برای اتحاد با گرایشهای مختلف درون جنبش انقلابی تلاش کرد؛ و این به دو قطبی شدن هر چه بیشتر اردوی انقلابیون و رفرمیستها خدمت کرد. مضافا، ح ک ن (م) برای آغاز جنگ خلق می بایست از سنت ها و درکهای رایج در جنبش کمونیستی نپال، منجمله پارلماناریسم، گسست میکرد. (خود ح ک ن (م)

دوره های قبل از آغاز جنگ خلق ۱۳ نماینده در پارلمان داشت). با اتکاء به اصول پایه ای انقلاب، یعنی حزب، خط انقلابی و نیروهای انقلابی، چهار آمادگی (تدارک) همزمان به پیش برده شد. اینها عبارت بودند از: تدارک ایدئولوژیکی و سیاسی، تدارک تشکیلاتی، تدارک لجستیکی و تدارک برای جنگ. حزب معتقد است که برای توسعه بیشتر جنگ این تدارکات را کماکان باید پیش برد. و حزب این تدارکات را پیش می برد تا اینکه جنگ به لحاظ کیفی و کمی به سطوح بالاتری برسد و جهشهای بیشتری کند.

ح ک ن (م) سنزهای خود از انقلاب نپال را که در جریان افت و خیزها و مصافهای بزرگ بدست آمده، مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و راه پراچاندا می خواند. حزب معتقد است مارکسیسم لنینیسم مائوئیسم اساس ایدئولوژی و تئوریهایی سیاسی و اساس علم انقلاب را تشکیل میدهد و «راه پراچاندا» بیان بکار بست این ایده های اساسی در رابطه با ویژگیهای انقلاب نپال است و در خدمت به اصول راهنمای این انقلاب می باشد. حزب معتقد است که با بکار بست صحیح م ل م و پیشرفتهای نظامی و سیاسی در جریان جنگ خلق در نپال، خدمات بیشتری به تکامل و غنای مارکسیسم لنینیسم مائوئیسم انجام خواهد گرفت.

دخالگری امپریالیستها و توسعه طلبان هند در نپال

در نتیجه پیشرفتهای جنگ خلق و بحران عمیق یابنده و همه جانبه هیئت حاکمه ارتجاعی نپال، و بخصوص بدلیل آنکه نظام فئودالی سلطنتی در حال سرنگون شدن است، امپریالیسم آمریکا و توسعه طلبان هند فعالانه وارد ضدیت با مردم نپال شده اند. از آنجا که رژیم ارتجاعی مستاصل است و در مقابل جنگ خلق عاجزتر می شود، امپریالیسم آمریکا بطور جدی تدارک می بیند که مستقیم تر از قبل در نپال دخالت کند. اقدامات اخیر شاه (از جمله خلع نخست وزیر و منحل کردن پارلمان) به بحران سیاسی هیئت حاکمه افزوده است.

در فوریه ۲۰۰۲ وزیر امور خارجه آمریکا، کولین پاول، سفری به نپال کرد و در ماه مه همانسال نخست وزیر نپال، دوبار به آمریکا و اروپا سفرهایی کرد. انگلستان و آمریکا کمکهایی بالغ بر ۴۰ و ۲۲ میلیون دلار به دولت نپال کردند. آمریکا ۱۲ مشاور نظامی به نپال فرستاد که هر سه ناحیه نپال (غرب، شرق و مرکز) را بازدید کرده و بررسی کردند تا اینکه نقشه های عملیاتی شان را بکشند. دو پرسنل ارتش آمریکا در عملیات «لیشنه» شرکت داشتند.

این ثابت کرد که نیروهای امپریالیستی پیشاپیش وارد نپال شده اند. تجاوز گسترده آمریکا در سراسر جهان در حال اوج گیری است و امنیت و ثبات بسیاری از کشورهای جهان را به خطر انداخته است. آمریکا در خاورمیانه تجاوز می کند و مامورانش در سراسر آسیا در ترددند و مانند سگهای هار دندانهایشان را نشان می دهند. حکام آمریکا واقعه ۱۱ سپتامبر را همچون «سلاح معجزه آسا» بی برای تجاوز بهر جا که مایلند و هر زمان که می خواهند استفاده می کنند. امروز استراتژی عمومی امپریالیسم آمریکا آنست که هر جنبشی را که مخالف منافع خود می بیند سرکوب کند: جنبشهای ضد فئودالی ضد امپریالیستی، جنبشهای رهائی بخش ملی، جنبشهای دموکراتیک و سوسیالیستی. آمریکا روی همه اینها یک برچسب «تروریستی» می چسباند تا برای تلاشهای ارتجاعی خود جهت سرکوب هر نوع مخالفتی و تشدید استثمار میلیاردها انسان در سراسر جهان، مشروعیت دست و پا کند.

اما رویای آمریکا مبنی بر اینکه از طریق زور بازوی نظامی اش یک جهان تک قطبی ایجاد کند، با مخالفت و مقاومت گسترده در سراسر جهان روبرو شده است. در نتیجه غارت امپریالیستی آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین، مردم کشورهای این سه قاره در فقر و فلاکت بی حد و حسابی فرو رفته اند. بهمین دلیل این کشورها به مرکز خیزش های انقلابی تبدیل شده اند. همانطور که مائو گفت این کشورها «مرکز توفانهای انقلابی جهان هستند». سربلند کردن قدرت سیاسی سرخ در منطقه هیمالیا، که درست در قلب یکی از مناطق

است. اگر هند با همکاری آمریکا و انگلیس ارتش خود را به نپال گسیل دارد، حکام چین با نارضایتی بسیار زیادی به آن نگاه خواهند کرد.

در اینجا باید نقش سازمانهای غیر دولتی (ان جی او) ها را هم بررسی کرد. زیرا متاسفانه بدون بررسی نقش آنها نمی توان بحث مربوط به نقش امپریالیستها را تمام کرد. متاسفانه این سازمانها بخش مهمی از کار ماشین تبلیغاتی امپریالیستها را بدوش گرفته اند و فعالانه تبلیغات کثیف آنها را تکرار می کنند. این سازمانها مقادیر زیادی پول دریافت می کنند تا جلوی رشد انقلابیون را بگیرند. این سازمانها مانند قارچهای فصلی در نپال روئیده اند. و صدها دروغ تبلیغاتی از قبیل اینکه «انقلابیون حقوق بشر را زیر پا می گذارند»، «کودکان را وارد ارتش رهایی بخش می کنند» براه انداخته اند. اگر آنها با چشم خود به مشاهده وقایع بپردازند، حتما خواهند دید که تروریستهای واقعی کیانند و چه کسانی حقوق بشر را لگد مال می کنند.

آیا در هفت سال گذشته زمانی که اربابان اینها در حال قتل عام هزاران نفر بودند، اینها خواب بودند؟ آیا به رگبار بستن دهقانانی که مشغول کار در مزرعه خود هستند، «ترور» حساب نمی شود؟ آیا وقتی که ارتش ارتجاعی زندانیان سیاسی را از نقاط مختلف کشور جمع کرد و آنان را در «لاماهی» به رگبار بست، «ترور» نبود؟ آیا وقتی که دولت کودکان دبستانی و دیگران را که صرفا به دستگیری معلمانشان اعتراض می کردند در «دیل بهادر رامتل» به قتل رساند، «ترور» نکرد؟ این سازمانها که در مورد «لگد مال کردن حقوق بشر» توسط انقلابیون جیغ و داد می کنند، در مورد اینکه دولت برای سر رهبران و کادرهای مائوئیست جایزه تعیین کرده است سکوت کردند. اینها فقط وقتی که مردمی برای رها کردن خود از اسارت بر می خیزد، به یاد «لگد مال شدن حقوق بشر» می افتند. آنها در واقع نقش برگ انجیر را برای دولتهای مرتجع و امپریالیست را بازی می کنند. زیرا برای اعمال سبانه این دولتها علیه مردم، مشروعیت ایجاد می کنند.

با رشد قدرت مردمی در کشور، امپریالیستها و مرتجعین شبانه روز تلاش می کنند که آنرا سرکوب کنند. در چنین شرایطی، انقلابیون مائوئیست باید در سراسر جهان به همبستگی با جنگ خلق در نپال دامن زنند. این مساله امری حیاتی است. همانطور که «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» (ریم) اعلام کرده است ما باید در تمام فعالیتهایی که علیه جنگ آمریکا در عراق پیش می بریم، مساله دفاع از جنگ خلق در نپال را نیز طرح کنیم و آنرا در فعالیتهای ضد جنگ خود بیافیم. سفری که اخیرا توسط جنبش مقاومت مردم جهان برای ترویج همبستگی با جنگ خلق در نپال در کشورهای مختلف اروپایی سازمان داده بود، موفق شد هزاران نفر را تحت تاثیر قرار دهد و پتانسیل فعالیت های وسیعتر در آینده را نشان داد.

زمان این رسیده که انقلابیون مائوئیست وظیفه انترناسیونالیستی خود را به پیش برند، وظیفه ای که لنین چنین تعریفش کرد: «تلاش همه جانبه برای پیشبرد جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کشور خود، و حمایت از این، و فقط این، خط (از طریق تبلیغات، همبستگی و کمک مادی) در همه کشورهای دیگر.» («وظایف پرولتاریا در انقلاب ما»)

قدرت سیاسی سرخ در افق می درخشد

جامعه نپال در حال گذر از یک آزمون آتشین است. تصادم میان دو نیروی بالنده و میرنده بی وقفه ادامه دارد. تحت رهبری حزب کمونیست نپال (مائوئیست) نیروهای بالنده کشور متحد شده و علیه دولت کهنه و فاسد فتودالی به تهاجم دست زده اند. نیروهای عقب مانده و میرنده و عناصر ارتجاعی و دار و دسته وحشی و قرون وسطائی بحول شاه متحد شده اند و دعای خیر امپریالیسم آمریکا و توسعه طلبان هند را نیز با خود دارند. جریان بالنده جنگ خلق که از طریق قهرمانان کبیر مردم نپال برای رهایی کامل از هر شکلی از استثمار انسان از انسان به پیش می رود، منجر به ایجاد ارتش رهاییبخش خلق، مناطق پایگاهی و قدرت سیاسی سرخ شده است. توده ها اینک به یک مصاف عظیم علیه رژیم مستبد فئودالی

پرتلاطم جهان قرار دارد، مفاهیم عمیقی برای تمام آسیای جنوبی و بقیه نقاط آسیا خواهد داشت.

برای مقابله با ممانعت از گسترش خیزشهای انقلابی، آمریکا دست به یک اقدام بی سابقه زده است و یک دفتر جاسوسی اف بی آی در دهلی (پایتخت هند) بر پا کرده است. وقتی حزب کمونیست نپال (م ل م) به مقر فرماندهی نظامی ناحیه آچام حمله کرد، دولت آمریکا اعلام کرد که قصد دارد یک پایگاه نظامی در نپال برقرار کند. و اعلام کرد که «نپال کشوری است که دارای اهمیت استراتژیک است». به ظاهر آمریکائی ها از موضع قدرت حرف می زنند اما جوهر مساله آنست که آنها اجبار و فشارهای تضادهای نظام امپریالیستی جهانی را بازتاب می دهند. تلاشهای آمریکا برای سرکوب جنبشهای انقلابی جهان باعث خواهد شد که این جنبشها شدت یابند و تضاد عمده میان امپریالیسم و خلقها و ملل تحت ستم جهان تیزتر شود، و حتی تضاد میان خود قدرتهای امپریالیستی حادثر شود.

همراه با تجاوزهای آمریکا، کشور هند نیز دست به اعمال فاشیستی علیه مردم آسیای جنوبی زده است. حکام هند همواره تلاش کرده اند که جنبشهای انقلابی و جنبشهای رهایی بخش ملی را در سراسر منطقه سرکوب کنند. آنها چند قانون قرون وسطائی تصویب کرده اند تا بهشت غارت توده های مردم هند را برای خود امن و امان نگاه دارند. نام یکی از این قوانین جدید «قانون جلوگیری از تروریسم» است. تحت این قانون آنها خبرنگاران نپالی و مددکاران نپالی را دستگیر کرده و به پلیس نپال تحویل داده اند. این نشان می دهد که هند مصمم است سلطه دیرین خود را بر نپال نگاه دارد.

دولت سلطه طلب هند هرگز قبول نخواهد کرد که مردم نپال به آزادی و تعیین سرنوشت دست یابند. حکام هند از دورنمای سرنگونی دولت نپال و به پیروزی رسیدن یک انقلاب دموکراتیک نوین و تبدیل نپال به یک پایگاه آزاده شده انقلاب جهانی، هراسناک است. آنها بطور جدی نگران آنند که پیشرفت انقلاب در نپال باعث تشدید نارضایتی در خود هند شود. در شرایطی که حکام هند مجبور شده اند میلیونها سرباز خود را در مرز پاکستان بگذارند، و در شرایطی که جنبش مسلحانه مائوئیستی در چند ایالت هند در حال گسترش است، آنها از اینکه بخشی از توجهشان باید به نپال معطوف شود، بهیچوجه خوشنود نیستند.

بعلاوه، جنگ با مائوئیستها، برای دولت هند می تواند بسیار گرانتر از جنگی که با جنبشهای ملی کشمیر و بودو دارد، تمام شود. وقتی که حزب کمونیست نپال (م ل م) چشم انداز ایجاد یک «فدراسیون شوروی آسیای جنوبی» را اعلام کرد، و گفت که خلقهای آزاد شده آسیای جنوبی وارد یک اتحاد داوطلبانه تحت یک فدراسیون شوروی خواهند شد، وزیر داخله هند بشدت در مورد آن هشدار داد. پس از تشکیل «کمیته هماهنگی احزاب و سازمانهای مائوئیست آسیای جنوبی» (کامپوزا) طبقه حاکمه هند با قلدری بیشتری به نپال نگاه می کند و تدارک می بیند که ماشین جنگی خود را علیه جنبش مائوئیستی براه اندازد.

هر لحظه احتمال آن می رود که دولت هند به نپال تجاوز کند. در جواب به تقاضای دولت نپال، هندوستان مقادیر زیادی سلاحهای جنگی به نپال فرستاده است. و ارتش سلطنتی نپال را مجهز به چند هلیکوپتر جنگی کرده است تا در جنگ با مائوئیستها بکار برند. دستگیری یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب در هند و تحویل وی به دولت نپال، یکی از آخرین نمونه های تلاشهای سرکوبگرانه دولت هند است.

چین رویزونیستی از آن سوی مرزها اوضاع نپال را از نزدیک دنبال می کند. بورژوازی چین، که هنوز از خاطره انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چین به خود می لرزد، بهیچوجه از اینکه یک جنبش مائوئیستی قدرت را در مرزهای جنوبی اش بدست بگیرد خشنود نیست. با این وجود از هر گونه دخالت مستقیم هند در جهت اشغال نپال نیز نگرانند. زیرا چنین حرکت باعث بهم خوردن توازن قوای میان هند و چین در این منطقه خواهد شد. در گذشته وقتی این توازن بهم خورده موجب جنگ جدی میان ایندو کشور شده

انقلاب در سراسر جهان در حال سر بلند کردن است. در کشور همسایه نپال، یعنی در هند، مبارزه انقلابی تحت رهبری احزاب مائوئیست - حزب کمونیست هند (م ل جنگ خلق) و مرکز مائوئیست کمونیستی (ام سی سی) - در بخشهای مهمی از کشور پیشرفت کرده است. حزب کمونیست هند (م - ل) ناگزیرا باری و نیروهای مائوئیست دیگر در حال گشودن جبهه نوینی از مبارزه هستند. مضافا، کل آسیای جنوبی توسط جنبشهای رهاییبخش ملی در حال بجوش آمدن است. شمار فزاینده ای از جنبشهای توده ای بطور کمی و کیفی و با خصلت ضدامپریالیستی، در اروپا و آمریکا توسعه یافته است. مقاومت سرسختانه علیه امپریالیسم در خاورمیانه نشانه آنست که خمشی که در زیر پوست جامعه جاری بود الان به نقطه انفجاری رسیده است. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، بخشهای مختلف جنبش مائوئیستی جهان را بهم پیوند داده و رهبری ایدئولوژیک جنبش بین المللی کمونیستی را تامین میکند و بمثابة مرکز سیاسی نطفه ای انترناسیونال کمونیستی نوین، تکامل می یابد. در آسیای جنوبی، «کمپوزا» به هماهنگی مبارزات احزاب و سازمانهای مائوئیست منطقه کمک میکند. همه اینها پشتوانه عظیمی برای مبارزه خلق نپال است.

تصور کنیم تاثیراتی که انقلاب مائوئیستی نپال میتواند بر دهقانان ستمدیده هند داشته باشد؛ و طنین چنین پیروزی ای بر مبارزات خطی درون جنبش انقلابی هند چیست. ناراضیاتی و شورش پیشاپیش در بخشهای بزرگی از کشور سر بلند کرده است و میلیونها نپالی در شهرهای بزرگ هند پراکنده اند. مرزهای نپال و هند از جمله نواحی آتشفشانی منطقه اند؛ منطقه ای که مراکز شورشهای انقلاب در گذشته و حال بوده است - بیهار، بنگال غربی و جارخاند. روستای تاریخی «ناگزالباری» که در دهه ۱۹۶۰ مبارزه مسلحانه در هند از آنجا آغاز شد، دقیقا در مرز هند و نپال واقع شده است.

اهمیت نبردی که در نپال جریان دارد از نظر امپریالیستها پوشیده نمانده است. و انقلابیون پرولتر نیز نباید آنرا از نظر پوشیده بدارند. در این نبرد امکان بدست آوردن یک پیروزی برای پرولتاریای جهانی وجود دارد؛ یک پیروزی که مدتهای مدیدی است انتظار آن را می کشیم و به آن نیاز عاجل داریم، آنهم در شرایطی که امپریالیستها در سراسر جهان به جنگ و تجاوز دست یازیده اند. مبارزه ای که در نپال جاری است بدون ابهام و با روشنی تمام تحت رهبری یک حزب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست است و با این هدف پیش می رود که نپال را در خدمت به پیشبروی انقلاب جهانی پرولتاریا، رها کند. انقلاب نپال نیازمند و شایسته حمایت همه کسانی است که علیه سردمداران جهان کنونی می رزمند و می خواهند جهان کهن را نابود کرده و بر خاکستر آن جهانی نوین بنا کنند.

سرنوشت ۲۳ میلیون مردم نپال بزودی تعیین خواهد شد. در یک سو آینده ای قرار دارد که به گذشته زنجیر شده است؛ به جهان ستم و فلاکت که برای همه کسانی که در قعر نظم جهانی امپریالیستی زیسته اند و یا آنرا دیده اند بسیار آشناست. و در طرف دیگر آینده ایست کاملا متفاوت با حال و گذشته؛ اشعه های سرخ از کوه های هیمالیا می تابد و قله سر به فلک کشیده ساگارماتا با لبخند فرارسیدن روزهای نو و طلوع نپال دموکراتیک نوین را استقبال می کند. در واقع دور نیست روزی که تحتانی ترین ستمدیدگان کره زمین بپاخیزند، و یکبار دیگر پرچم سرخ را بر نقطه ای از کره خاکی به اهتزاز در آورند، و راه تاریخی را که با کمون پاریس آغاز شد، با انقلاب کبیر اکتبر روسیه و انقلاب کبیر چین رقم خورد، ادامه دهند. فرارسیدن چنین روزی، برای پرولتاریای انترناسیونالیست یک گام دیگر بسوی انقلابات سوسیالیستی در جهان و ساختن یک جهان کمونیستی بی طبقه خواهد بود.

برخاسته اند. در مقابل، رژیم فئودالی برای حفظ منافع ارتجاعی و حفظ دار و دسته فاشیستی شاه و ارتش سلطنتی نپال، به سرکوب خلق کبیر نپال دست میزنند.

امروز هیچکس نمی تواند منکر این باشد که کشور به دو قطب تقسیم شده است: مقر فرماندهی دربار و مقر فرماندهی «رولیا». ایندو قطب متخاصم، انعکاس دو ایدئولوژی، دو عصر و دو ارتش در عرصه نبرد است. از تمامی بخشهای جامعه، دهقان، زحمتکش، پرولتاریا یا طبقات میانه و بورژوازی ملی، به سوی جامعه نوین آمده اند. آنان جامعه فاسد ارتجاعی را قبول ندارند. اکنون تمام بخشهای مردم ضرورتا و بطور عاجل باید انتخاب کنند: انتخاب میان قدرت انقلابی مائوئیستی و علمی یا نظام فئودالی استبدادی و قرون وسطانی وابسته به امپریالیسم.

در تاریخ جنبش انقلابی نپال، بارها پیش آمده که فقدان درک صحیح انقلابی و ضعف نیروهای انقلابی، فضا را برای اینکه مرتجعین منافع خود را بر خلق تحمیل کنند، فراهم کرده است. اما امروز تحت رهبری حزب کمونیست نپال (م)، خلق نپال ارتش رهاییبخش، مناطق پایگاهی و پایه توده ای خود را در سراسر کشور دارد. در مقابل، نظام ارتجاعی کاملا از توده ها ایزوله شده و زیربنا و روبنای فاسدش تنها بر ارتش ارتجاعی و حمایتهای امپریالیستی متکی است. اگر چه رژیم ارتجاعی از حمایت امپریالیستها برخوردار است، اما این بدین معنا نیست که مردم کشورهای امپریالیستی حامی آن می باشند. این کاملا طبیعی است که پرولتاریای جهانی در سرنوشتی دول ارتجاعی و استقرار مناطق سرخ برای انقلاب جهانی پرولتری منفعت دارد و بطور عموم توده های کشورهای امپریالیستی منافع بسیاری در پیروزی انقلاب و خلق نپال دارند. استعفای معاون نخست وزیر بلژیک، خانم ماگدا از حزب سبزهها، در اعتراض به ارسال اسلحه به نپال، نشانه ای از تضادهای درون این حکومتها در کشورهای امپریالیستی است و همچنین نشاندهنده احساسات توده های این کشورها است در برابر رژیمهای ارتجاعی ای همچون پادشاهی نپال.

برخی هنوز صحبت از این می کنند که انقلاب در نپال پیروز نخواهد شد. آنها میگویند که شرایط عینی و ذهنی برای انقلاب مساعد نیست. آنها میگویند که حتی اگر انقلاب پیروز شود، هیچ دولت انقلابی دیگری در جهان وجود ندارد که از دولت نوین نپال حمایت کند. آنها میگویند که در چنین شرایطی، و تا زمانی که انقلاب در هند و یا کشورهای بزرگ دیگر جریان نیابد، انقلاب نپال ناپخته خواهد بود. اما منطق اینها بر واقعیت عینی منطبق نیست.

اولا، برای کسانی که کاری به انقلاب و جنگ انقلابی ندارند شرایط عینی و ذهنی هیچوقت آماده نمی شود. برای انقلابیون مائوئیست، قوام یافتگی شرایط عینی و ذهنی امری نسبی است. مانو گفت که شرایط عینی انقلاب بطور عموم در سطح جهانی مساعد است و وظیفه انقلابیون آنست که شرایط ذهنی را آماده کنند. از زمانی که مانو این حرف را زد تا کنون تغییرات سیاسی مهمی صورت گرفته است. امپریالیسم چنگالهای خود را بر توده های جهان فرو کرده و تضاد میان امپریالیسم و ملل و توده های تحت ستم، تشدید یافته است. این شرایط وضعیت را برای انقلاب در سطح جهانی، آماده تر کرده است.

دوما، هیچ انقلابی از درون سالنهای سخنرانی بیرون نمی آید؛ انقلاب نیازمند پراتیک بر اساس ایدئولوژی علمی و سیاست مارکسیست لنینیست مائوئیستی است. اگر واقعا شرایط ذهنی برای انقلاب آماده نبود، جنگ خلق نمی توانست به پیشرویهای تاکنونی دست بیابد. و واقعیت اینست که شرایط ذهنی در جریان پیشبرد جنگ تحت رهبری حزب مائوئیست انقلابی تکامل یافت. در نپال توده ها تا پیش از آغاز جنگ خلق هیچوقت مناطق پایگاهی و قدرت سیاسی، میلیشیا و ارتش رهاییبخش خلق نداشتند. همانطور که مانو گفت: جنگ را از طریق جنگیدن می توان آموخت.

سوما، اگر چه امروز هیچ دولت انقلابی ای در جهان وجود ندارد، اما پروسه

دنباله از صفحه ۲۰

چيست. اين فکرها که ما می خواهيم به برخی مشروعيت بدهيم و برخی را به حاشيه برانيم توهمات سياسی است.

س: برای اینکه فضای مذاکرات مساعد شود چه اقداماتی را از سوی دولت و چه نقشی را از سوی احزاب سياسی، سازمانهای جامعه مدنی نپال و جهان، انتظار داريد؟

ج: اول از همه ما انتظار داريم که فراکسيون دولت کهن در زمينه مذاکرات و تدارکات آن رو راست باشد. دوم، برای ايجاد یک فضای قابل اتکا، زندانیان سياسی منجمه انتشاراتی ها باید آزاد شوند و سرنوشت ناپديد شدگان و رفقای که به قتل رسیده اند روشن شود. سوم، ارتش پادشاهی باید به پادگانهایش برگردد و فوراً تمام عمليات هجوم به روستاها، خانه گردی و کنترل های ناگهانی در جاده ها باید قطع و لباس شخصی ها همه باید برچيده شوند. چهارم، آئين نامه رفتاری که برای هر دو طرف قابل قبول باشد، تنظيم شود و طرفين به آن متعهد شوند و امنيت مذاکرات باید بعهده هر دو طرف باشد. پنجم، سرکوب ايدئولوژیک و سياسی مردم باید فوراً قطع شود.

به همین ترتيب، ما از احزاب سياسی، سازمانهای جامعه مدنی و بين المللی، انتظار داريم که خلاقانه کمک کنند و شرکت کنند تا از طريق پروسه مذاکرات به یک راه حل جمعی برسيم. تجربه تلخ ما از گذشته اين است: دولت بدون داشتن یک برنامه عمل، تمایل و آلترناتيو در ميز مذاکرات حضور یافت. دوم، در زمان مذاکرات ارتش پادشاهی حملات زیادی به روستاها کرد و مردم را دستگیر و عده ای را به قتل رساند. سوم، احزاب پارلمانی، بجای سازندگی دست به خرابکاری زدند: بخصوص حزب کنگره، بخاطر دعوای درونی اش و بخاطر ترس از اینکه ممکنست مذاکرات موفقیت آمیز باشد و موجوديتشان فروپاشد و بخاطر آنکه بی دلیل از حزب یو ام ال می ترسید. باید از اينها درس گرفت.

بعلاوه اگر مانند سال گذشته از اين تبليغات بشود که «آتش بس بخاطر آن شد که گلوله و پول تمام شده بود» و فراکسيون دولت هم اينطوری عمل کند، آنگاه بنظر ما اين کار خیلی زشت و خودکشی خواهد بود. هر چند ما جدی هستيم و برای اين مذاکرات اهميت استراتژیک قائليم اما اگر فراکسيون دولت رفتار ما را دال بر ضعف ما معنی کند و خیلی روشن بگويم دست به کارهایی برای تقويت قدرت دولتی اش بزند، ما مجبور خواهيم شد که مذاکرات را قطع کنيم و جنگ را از سر بگيريم. ندیده گرفتن اين واقعيت تاريخی که امروز دو ايدئولوژی، دو ارتش، دو دولت در مقابل هم قرار گرفته ايم و دست زدن به تلاشهایی برای به تله انداختن یا نمایش تفرعن از طريق زور نشان دادن و تلاش برای سرکوب دیگری برای هيچکس مفيد نخواهد بود. از طريق خيانت، کلک زدن و توطئه چینی هيچکس تا کنون نتوانسته است جلوی عصيان تاريخی توده های مردم را بگيرد. بهتر است که در مذاکرات کونونی هر نوع توهماتی از اين قبيل کنار گذاشته شود.

س: رفیق صدر، برخی از انقلابيون صادق نگران آن هستند که رهبری بالای حزب و تيم مذاکرات که از سوی حزب تعيين شده است قربانی توطئه شده و ضربه بخورند.

ج: اول از همه دروهای قلبی خودم را به توده ها و دوستانی که نگرانند می فرستم. همراه با آن می خواهيم روشن کنيم که انقلابات بزرگ تاريخ که بخاطر تحقق آمال مردم براه می افتند باید با خطر روبرو شوند و فداکاری جزو لاینفک آنست. هفت سال جنگ خلق و جانباختن هزاران تن از بهترین دختران و پسران خلق نه تنها حزب ما، رهبران و کادریهای آن را هشیار و آگاه کرده است، بلکه همچنين به ما الهام بخشیده که برای کشور و مردم دست به فداکاریهای بزرگتر و بزرگتر بزيم. حزب ما بر پایه آمادگی، اعتماد به نفس و آمادگی برای هر گونه فداکاری پیشرفت کرده است. اگر مرتجعین، از طريق توطئه چینی، به حزب و رهبرانش ضربه بزنند، آخرين نفسهایشان را خواهند کشيد. اين نوع فداکاری تبدیل به یک انرژی قدرتمند برای توفان عصيان توده ها خواهد شد. بنايرين، ما با اعتماد به نفس پیشرفت کرده ايم و آماده ايم با هر خطری روبرو شويم. اين البته هرگز به معنای آن نيست که ما هشیار نيستيم يا نخواهيم بود.

ننگرند، اگر فرهنگ سو استفاده از پروسه مذاکرات و يا تبدیل آن به جنگ برای صندلیهای قدرت خودشان را کنار نگذارند، علیرغم دست زدن به ابتکار عمل جدی برای یافتن راه برون رفت سياسی مثبت، هيچ نتیجه مثبتی از اين مذاکرات عايد نشده و راه برای انفجار بزرگتر باز خواهد شد. ما تصميم داريم که نگذاريم درام قبلی در مورد مذاکرات تکرار شود. برای همین از همان ابتدا با صدور بيانيه و معرفی یک تيم برای مذاکرات جدیت خودمان را نشان داده ايم و همین جدیت را از طرف مقابل انتظار داريم.

س: در شرایطی که هيچ یک از احزاب سياسی کابينه لوکندرا (کابينه غير حزبی که شاه پس از منحل کردن پارلمان درست کرده است - مترجم) را برسميت نشناخته اند، آنها شکایت می کنند که شما با قبول مذاکرات در واقع به آن مشروعيت داده ايد. شما چه می گوئيد؟ آیا مذاکرات شما مستقيماً با شاه گيندرا يا حکومت است؟

ج: اول از همه باید بگويم که در نتیجه تکامل جنگ خلق یک واقعيت سياسی جديد در کشور به ظهور رسیده است و باید از اين واقعيت شروع کرد. واقعيت سياسی را نمی توان از طريق توهمات انتخاباتی عوض کرد. واقعيت سياسی امروز نپال اين است که در نتیجه رشد نیروهای انقلابی از طريق جنگ خلق، سه مرکز رقيب شکل گرفته است که شامل نیروهای انقلابی، نیروهای سنتی سلطنتی و نیروهای پارلمانی است. روشن است که قدرت کونونی حزب ما مهون شورش عليه قانون اساسی و نظم و قانون حاکم، منجمه رژيم پارلمانی، است. ما فقط به واقعيت سياسی مشروعيت می دهيم. اصلاً منصفانه نيست که ما را بدون دعوای حکومتی میان سلطنت طلبان و پارلمانتاریستها که هر دو متعهد به حفظ قانون اساسی هستند بکشيد. در واقع ما نه فقط به کابينه کوکندرا مشروعيت نداده ايم حتا به خود شاه هم مشروعيت نداده ايم. آیا اين از کسی پنهان است؟ اما اين واقعيت سياسی شامل نیروی نظامی دولت کهن که اکنون در دست شاه است، هم می باشد. بنايرين آتش بس و مذاکره يعنی آتش بس و مذاکره با شاه. صحبت با احزاب پارلمانی در مورد آتش بس و مذاکرات هيچوقت راه حلی برای مشکلات نمی تواند بدهد. مسلماً از آنجائیکه از منظر پیشرفت اجتماعی، سلطنت مشروطه یک گام جلوتر از سلطنت اتوکراتیک است ما بر ضرورت اتحاد همه احزاب سياسی عليه شاه گيندرا و تلاش وی برای قبضه کردن تمام قدرت در دست خودش، تاکيد گذاشته ايم. اگر کسی فکر می کند معنای اين آن است که ما می خواهيم و يا ما باید به بازسازی پارلمان بپردازيم، دچار توهم سياسی است. در همین حال ما وضعيت رقابت سه جانبه برای قدرت را برسميت شناخته ايم و معتقديم که مذاکرات و اتحاد بين دو طرف مساله ای را حل نخواهد کرد. اگر قرار بود حل کند اتحاد ۱۲ ساله نیروهای پارلمانتاریست و سلطنت طلب، که پس از آغاز جنگ خلق به اتحاد خود ادامه دادند، باید حل می کرد. چرا نکرده است؟ آیا از کسی پنهان است که در دوره شش ماه حکومت نظامی، احزاب پارلمانتاریست و شاه با هم متحد بودند؟ مضافاً مگر آنها بر سر حکومت به اصطلاح انتخابی، در مورد تصميم گیری بر سر «تروريست» خواندن ما، اینکه «سرشان را در خورجين بياوريد و پول پر از خورجين را ببريد» و صدور «اطلاعيه در مورد سرخها» دستور دستگیری مانوئيستها به پليس بين المللی - مترجم] متحد نبودند؟ چرا اين اتحاد مشکلات را حل نکرد؟ روشن است چرا. چون کشور نیاز به تحولات مترقی در زمينه سياسی، اقتصادی و فرهنگی دارد. اگر جهتگیری به سوی انجام اين تحولات نباشد، اتحاد پارلمانتاریستها و سلطنتی ها، و يا متحد شدنشان عليه مانوئيستها، يا دست به کارهای ديگر زدن، هيچ مساله ای را حل نخواهد کرد بلکه اوضاع را انفجاری تر خواهد کرد. پس ما در بيانيه گفته ايم که ما و فراکسيون دولت و تمام احزاب سياسی و شخصيتهای روشنفکر و کل کشور باید در پروسه مذاکرات درگير باشيم.

مساله بسيار روشن است. اکنون قدرت دولت کهن در دست شاه است. پس برای آتش بس ما با شاه طرفيم و ما با لوکيندرا يا هر کس دیگری که شاه تعيين کند وارد مذاکرات می شويم. مساله عمده آنست که دستور کار سياسی ما

مصاحبه با رفیق پراچاندا،

صدر حزب کمونیست نپال (مائوئیست) و رهبر جنگ خلق

در باره مذاکرات اخیر آتش بس با دولت

فوریه ۲۰۰۳

س: رفیق پراچاندا، بعضی ها می گویند حزب بطور ناگهانی وارد پروسه مذاکره و آتش بس شده است. دلایل ذهنی و عینی که حزب را به این تصمیم گیری رسانده، چیست؟

ج: طبعاً دلایل هر واقعه ای را در جامعه یا در طبیعت و تفکر انسان می توان توضیح داد. تغییر و تحولات نتیجه حرکت دیالکتیکی ضرورت و شانس است. اینکه بعضی ها چه می گویند عمده نیست، بلکه عمده ارزیابی صحیح از عوامل عینی و ذهنی است که ما را به این جا رسانده است. به این دلیل باید بگویم که آتش بس کنونی نتیجه مقاصد یا مراحم کسی نیست بلکه این آتش بس در چارچوب تناسب قوای ملی و بین المللی، در مقطع کنونی، برای جنگ داخلی در نپال یک ضرورت عینی است. اعلام آتش بس و مذاکرات نتیجه برسمیت شناختن این ضرورت عینی از سوی طرفین رقیب در جنگ داخلی است. اگر بخواهیم با عبارات مربوط به علم جنگ اوضاع را بیان کنیم، می توانیم بگوئیم که این آتش بس محصول رسیدن دو ارتش رقیب به تعادل استراتژیک است. این واقعیتی است که دولت کهن نیز آنرا می داند. زیرا این دولت در ۱۴ ماه گذشته با تمام قوا و با پشتیبانی کامل احزاب پارلمانی هدف نابود کردن جنگ خلق را به جلو برد. هنرپیشه اول دولت کهن [شاه - مترجم]، احزاب پارلمانی و برخی روشنفکران متزلزل فکر می کردند که ارتش پادشاهی با استفاده از کمکهای خارجی و در عرض چند ماه می تواند جنگ خلق را کاملاً نابود کرده و یا اینکه کاملاً آنرا مهار کند. اما نتیجه امر خلاف این باورها بود. قدرت جنگ خلق در پروسه مقاومت های سخت و در مصاف های قدرتمند با نیروهای نظامی دشمن به حد کنونی که تعادل استراتژیک است رسید. حتماً متخصصین نظامی بورژوازی نیز مجبورند این موقعیت را برسمیت بشناسند. بنابراین، تمام حرفهائی که بعضی ها بخاطر منافع شخصی و غیره می گویند هیچ ربطی به کارکرد قوانین جنگ و انقلاب اجتماعی ندارد. واقعیت علمی آنست که آتش بس کنونی و پروسه مذاکرات، بیان آگاهانه واقعیتی است که بوجود آمده است و آنهم تعادل استراتژیک است. احزاب، نهادهای و افراد سیاسی که بخاطر منافع تنگشان حاضر به قبول صادقانه این واقعیت نیستند، در مقابل دست یابی به راه حل مثبت و راه برون رفت از وضعیت کنونی از طریق صلح آمیز و مذاکرات، مانع ایجاد می کنند. آشفتنگی ذهنی و گرایش به اینکه در وضعیت عینی یا غلو شده یا به آن کم بها داده شود، موجب بروز تئوریهای توطئه می شود. آیا مسأله روشن نیست که تئوری توطئه هرگز مشکلات را حل نمی کند و به نفع مردم نیست؟

س: برخی مطبوعات تبلیغات وسیعی کرده اند مبنی بر این که قبل از اعلام آتش بس، شما (رفیق پراچاندا) و رفیق باتراوی و رفیق بدال مخفیانه مذاکراتی با شاه داشته اید. حزب با روشنی اعلام کرده است که این تبلیغات دروغی بیش نیست. تحلیل شما در مورد اختراع این

دروغها آنهم در چنین شرایط حساسی، چیست؟

ج: ما به تبلیغات دروغین کم بها نمی دهیم. آنرا جدی می گیریم. این بخشی از توطئه چینی آگاهانه است برای ممانعت از اینکه کشور مشکلاتش را حل کند و علیه منافع ملی کشور است. همه می دانند که دولت کهن به امپریالیستهای گوناگون و دولت‌های توسعه طلب (منظور هند است - مترجم) اجازه می دهد که علیه منافع ملی خلقهای نپال به رقص و پایکوبی بپردازند. دولت کهن از صد و خورده ای سال به این طرف به مرتجعین خارجی خدمت کرده است. این دولت از هفت سال پیش، بخصوص از ۱۴ ماه پیش به این طرف، مرتباً به مراکز قدرت ارتجاعی در جهان مراجعه کرده تا برای سرکوب شورش عادلانه مردم میهن علیه دولت نپال، کمک بگیرد. در نتیجه، چندین مرکز قدرت خارجی برای کمک به سرکوب و برای منافع خودشان، علناً در نپال شروع به فعالیت کرده اند. آژانسهای جاسوسی قدرتهای مختلف از فرصت استفاده کرده تا جای پای خود را در دربار و کابینه و به اصطلاح احزاب پارلمانی محکم کنند. ما تحقیق کرده و فهمیده ایم که این تبلیغات دروغین و مشتمل کننده توسط مامورین نیالی سازمانهای جاسوسی قدرتهای مختلف به راه افتاده است و هدفشان آن است که از طریق دامن زدن به هرج و مرج منافع خودشان را در نپال پیش ببرند و جنبش مائوئیستی را بدنام کنند. ما احساس می کنیم که مسئولیت داریم به توده های وسیع نپال توسل بجوئیم و از آنان بخواهیم که در مقابل این تبلیغات هشیار باشند و با آن مقابله کنند. امروز در شرایطی که رسانه های گروهی خصوصی در دست سرمایه داران کمپرادور است نیروهای مردمی باید هشیارتر باشند.

س: بیانیه حزب و خصلت تیم مذاکرات نشان میدهد که شما مذاکرات را خیلی جدی گرفته اید. شما چقدر امید دارید که نتایج مثبتی از این مذاکرات عاید شود؟

ج: از آنجائیکه این مذاکرات انعکاس تعادل استراتژیک است، حزب ما قبول کرده است که برای این مذاکرات اهمیت استراتژیک قائل شود. برای ما منافع نپال و مردم نپال اساسی است و به این جهت ما نسبت به این مذاکرات جدی هستیم و مسئولانه تلاش خواهیم کرد که آنرا به نتایج مثبت برسانیم و مشکلات کنونی کشور را از طریق مذاکره حل کنیم. زیرا امروز تکامل جنگ و کشور در نقطه چرخش تاریخی مهمی است. ما هیچ فرصتی را برای اینکه مشکلات از طریق صلح آمیز حل شود از دست نخواهیم داد.

اما باید در اینجا تصریح کنم که یک دست صدا ندارد. جدیت احزاب پارلمانی و عمدتاً فراکسیون دولت کهن، نیز حائز اهمیت مساوی است. اگر فراکسیون دولت کهن و احزاب پارلمانی به اوضاع کنونی کشور به صورت بحران ملی دنبال در صفحه ۱۹

نشانی های حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائوئیست)

POSTFACH 900211, 51112 KÖLN, GERMANY n BM BOX 8561, LONDON WC1N 3XX, U.K.

www.Sarbedaran.org n e-mail: haghighat@sarbedaran.org